

عزیزی بانک
Azizi Bank

WOMEN'S CURRENT ACCOUNT

حساب جاری زنان

عزیزی بانک مسرت دارد که حساب جاری زنان را به شما معرفی می‌کند که محصولی اختصاصی برای جامعه محترم و شریف زنان افغانستان میباشد. محصول مذکور حساب جاری به پول مروجی افغانی و دالر امریکایی و دارای هزینه تخفیف در کارتهای ماشین های خود پرداز صرافى و ماستر دبت کارت ها و همچنان خدمات رایگان پیام کوتاه و بدون هزینه نگهداشت حساب میباشد. این حساب با حد اقل 500 افغانی و 50 دالر امریکایی افتتاح میگردد که نازلترین نرخ برای بانکداری بانوان میباشد.

www.azizibank.af 1515



نگرانی واشنگتن از فروپاشی اردوی ملی؛ چه چیزی سلامت این نیروها را تضمین می‌کند؟ «شکاف عمیق مردم و دولت، زمینه فروپاشی را فراهم خواهد کرد»

● است: ارتش افغانستان پس از خروج کامل نیروهای امریکایی نیازمند همکاری و حمایت خواهد بود، در غیر این صورت، مسلما این نیروها متلاشی خواهد شد.

● به گفته فرمانده نیروهای امریکایی، با خروج نظامیان امریکایی از این کشور (افغانستان) نگرانی‌ها در مورد توانایی افغان‌ها برای دفاع از خود و نیز توانایی این کشور در حفظ و پرواز هواپیماها بدون کمک مالی امریکا وجود دارد...

● در پیوند به اظهارات اخیر جنرال فرانک مکنزی؛ فرمانده نیروهای امریکایی مبنی بر احتمال فروپاشی ارتش افغانستان پس از خروج نیروهای امریکایی، شماری از آگاهان نظامی، این اظهارات را از یک سو تناقض‌گویی مقام‌های نظامی واشنگتن می‌دانند و از سوی دیگر، ابراز نگرانی می‌کنند که شکاف عمیق مردم و دولت، زمینه فروپاشی نیروهای ارتش را فراهم خواهد کرد.

● جنرال مکنزی به تازگی که در کنگره امریکا سخنرانی می‌کرد، افزوده

عنوان‌های مهم

«جمهوریت» در شهر، «امارت» در روستا!

از گزارش‌ها و وقایع سیاسی چند روز اخیر استنباط می‌شود که دستیابی به صلح در افغانستان چندان آسان و در دسترس نیست. استنکاف طالبان از شرکت در کنفرانس استانبول و وضع شرایط سخت، سنگ‌اندازی طرف‌های جمهوریست سر راه این روند و تأکید امریکایی‌ها بر حمایت پایدار از قوای دفاعی-



چشمه شیر؛

بندر اخاذی دزدان و چشم‌پوشی حکومت

«چشمه شیر» نام ساحه‌یی است در سه کیلومتری شهر پل خمی مرکز ولایت بغلان. منطقه سرسبز و خوش آب و هوا. مردمان بومی این منطقه دهقان و زراعت پیشه بودند...



دیگر خواندنی‌ها در این شماره

روایتی آزار دهنده از دوره طالبان!

● شجاع نوری



دستیگیری‌اش پای لُج کرده بودند و هر از گاهی جاسوسان‌شان گزارش میدادند و افراد طالبان پشت دروازه خانه آمده و پرسان پدرم می‌کردند...

ادامه در صفحه ۵

● حضور طالبان در کابل. کودک ۵ ساله بودم و این واقعت تلخ اتفاق افتاد و تا امروز که بیشتر از ۲۵ سال از آن می‌گذرد، ذهنم را می‌آزارد.

● عوامل زیادی نزد طالب جرم پنداشته می‌شد. یکی از این عوامل پنجشیری بودن بود. هویت خانواده ما هم گره خورده بود به پنجشیری بودن. پدرم پنجشیری بود و هم‌چنان افسر سابقه‌دار پولیس. در وزارت‌های خارجه، تحصیلات عالی و وزارت داخله کار کرده بود.

● آخرین مسوولیت دولتی‌اش آمر بیز مرکزی وزارت داخله در کابل بود. در زمان حکومت پروفیسر برهان‌الدین ربانی شهید به این پست کار می‌کرد که حکومت سقوط کرد. از همین خاطر طالبان برای

افغانستان: د بهرنیو پوځیانو تر وتلو وروسته د ترهگری ضد مبارزه به څنگه کېږي؟

۸ سفیر چین از کمک ۴۰۰ هزار دوز واکسین کرونا خبر داد

۲ وزیر دفاع استرالیا: برنامه‌یی برای بازگشت به افغانستان نداریم

۲ نخست‌وزیر هند: طوفان کرونا کشور را به لرزه درآورده است

پادزهر اخبار جعلی چیست؟

۳ تروییزم، انگیز هومیدان نیرو در داستان «مار»



نرخ اشتراک در روزنامه

مدت	هزینه اشتراک
یک سال	۶۰۰۰ افغانی
شش ماه	۳۰۰۰ افغانی
یک سال	۲۰۰ دالر
شش ماه	۱۰۰ دالر

شرکت خدمات انترنتی ضحاک تکنالوژی

- خدمات انترنت از طریق بیسیم
- خدمات انترنت از طریق کابل فایبر نوری
- خدمات انترنت از طریق مایکرویف
- خدمات انترنت از طریق ویست
- خدمات مکمل ای سی تی
- خدمات شبکه سازی
- خدمات دیتابیس

0786 873 535
sales@ztechisp.com
www.ztechisp.com

خبرهای داخلی

بیش از ۲۰۰ هزار تن در کانکور سال ۱۴۰۰ شرکت می‌کنند

● راه مدنیت: عبدالقدیر خموش، رییس اداره ملی امتحانات می‌گوید که روند بایومتریک داوطلبان امتحان سراسری کانکور در ۲۵ ولایت عملاً جریان دارد و امتحان در این ولایات از هشتم ثور آغاز و در دهم ثور به پایان می‌رسد.

آقای خموش روز یک‌شنبه (۵ ثور) گفت که امسال به‌صورت تخمینی بین ۲۰۰ تا ۲۱۰ هزار داوطلب در امتحان کانکور در سراسر کشور شرکت خواهند کرد.

وی بیان کرد که برنامه‌برگزاری امتحان سراسری کانکور در سه مرحله تنظیم شده و پروسه ثبت معلومات بایومتریک دور اول آن از تاریخ پنج‌ثور شروع و تا هفت‌ثور ادامه خواهد داشت.

طبق معلومات اداره ملی امتحانات، امتحان کانکور عمومی، متفرقه، علوم دینی، شبانه و چهارده پاسان در ولایت‌های سمنگان، سرپل، غور، نیمروز، بادغیس، فراه، نورستان، پکتیکا، دایکندی، زابل، ارزگان، هلمند، قندهار، بامیان، میدان‌وردک، لوگر، پکتیا، خوست، کاپیسا، پنجشیر، لغمان، کنر، پروان، ننگرهار و بغلان در مرحله اول گرفته می‌شود.

همچنین او تأکید کرد که مرحله دوم امتحان کانکور در ولایت‌های فاریاب، قندوز، جوزجان، غزنی، بلخ، هرات، تخار و پنج حوزه ولایت بدخشان به تاریخ ۳۰ و ۳۱ ثور برگزار خواهد شد. رییس اداره ملی امتحانات افزود که مرحله سوم امتحان کانکور در کابل برگزار می‌شود. طبق برنامه این اداره، زمان کانکور در شهر کابل تاریخ ۱۴ جوزا و در ولسوالی‌های ولایت کابل تاریخ ۱۵ جوزا اعلام شده است.

آقای خموش علاوه کرد که براساس فیصله وزارت تحصیلات عالی، فارغان صنف‌های دوازدهم سه چانس شرکت در کانکور را دارد و ممکن است تعداد داوطلبان این امتحان امسال افزایش یابد. این در حالی‌ست که پیش از این فارغان صنف‌های دوازدهم دو چانس شرکت در کانکور را داشتند.

او تأکید کرد: تمامی کسانی که در سال‌های گذشته دو بار در امتحان کانکور ناکام و یا بی‌نتیجه مانده‌اند، حق شرکت در امتحان کانکور را دارند.

وی همچنان اطمینان داد که امتحان کانکور امسال با تدابیر قوی و سنجیده برگزار خواهد شد.

انفجار در مسجد؛

۲۰ جنگ‌جوی طالبان کشته‌وز خمی شدند

راه مدنیت: عبدالاحد ولی‌زاده، سخنگوی فرماندهی پولیس هرات می‌گوید که شماری از جنگ‌جویان گروه طالبان در حال ساخت میان در یک مسجد در ولسوالی پشتون زرغون این ولایت بودند که مابین دست‌سازشان انفجار نموده و چندین تن از اعضای این گروه کشته و زخمی شده‌اند.

آقای ولی‌زاده به روزنامه راه مدنیت گفت که این انفجار روز یک‌شنبه (۵ ثور) رخ داده است. به گفته او، این مسجد در قریه مارآباد ولسوالی پشتون زرغون هرات قرار دارد که در آن گروهی از طالبان در حال ساخت واسکت‌های انتحاری جهت انجام حملات تروریستی بودند.

در عین حال، سید عبدالوحد قتالی، والی هرات به رسانه‌ها گفته که در این انفجار دست کم ۲۰ جنگ‌جوی گروه طالبان کشته و زخمی شده‌اند.

همچنین بعضی منابع مردمی می‌گویند که برخی اعضای گروه طالبان که جهت «مشورت‌دهی برای ساخت واسکت انتحاری» در محل حاضر بودند، در پی انفجار کشته شده‌اند. سخنگوی فرماندهی پولیس تصریح کرد که از مابین‌های ساخته‌شده در این مرکز، برای ناامن‌سازی و حمله‌های انفجاری در ولسوالی‌های شرقی و شهر هرات استفاده می‌شد.

تا کنون طالبان در پیوند به انفجار و شمار تلفات ناشی از آن چیزی نگفته‌اند. پشتون‌زرغون در شمال‌شرق هرات موقعیت دارد و طی روزهای اخیر شاهد درگیری‌های شدید میان طالبان و نیروهای امنیتی بوده است.



سفیر چین از کمک ۴۰۰ هزار دوز واکسین کرونا خبر داد

● راه مدنیت: وانگ یو، سفیر چین در کابل گفت که کشورش در آینده نزدیک ۴۰۰ هزار دوز واکسین کرونا را به افغانستان کمک خواهد کرد.

آقای یو روز یک‌شنبه (۵ ثور) در نشست خبری با غلام بهاء‌الدین جیلانی، وزیر دولت در امور رسیدگی به حوادث، پیش از تسلیم‌دهی کمک‌های عاجل بشردوستانه چین به افغانستان، تأکید کرد که افغانستان و چین دو همسایه نیک هستند.

سفیر چین در کابل گفت که چین همراه دیگر همکاران جهانی خود تلاش دارد تا سطح فقر را در جهان کاهش دهد و به‌منظور تأمین همین هدف، کمک‌های خوبش را به‌خصوص در زمینه تأمین صلح، انکشاف پایدار و آینده بهتر افغانستان ادامه خواهد داد.

افغانستان پیش از این در دو محموله بیش از ۹۰۰ هزار دوز واکسین کرونا را از هند و سازمان کوآکس (نهاد هماهنگ‌کننده تلاش‌های جهانی برای دسترسی کشورها به واکسین کووید-۱۹) دریافت کرده است.

همچنین در این نشست خبری آقای جیلانی و وانگ یو سند کمک‌های عاجل بشردوستانه چین به افغانستان را امضاء کردند.

چین در توافق با وزارت دولت در امور رسیدگی به حوادث، از سه ماه به این طرف روند تسلیم‌دهی یک محموله کمک‌های غذایی به افغانستان را آغاز کرده بود، روز گذشته با اعلام تکمیل جریان این کمک‌ها، سند آن رسماً به

این وزارت تحویل داد.

آقای جیلانی افزود که مقدار مجموعی محموله کمک‌های عاجل غذایی چین برای افغانستان، پنج‌هزار و ۲۶۶ متریک تن می‌باشد که ارزش مجموعی آن ۵۰ میلیون ین چینیایی، معادل ۵۵۰ میلیون افغانی است.

او تصریح کرد، این کمک‌ها شامل یک‌هزار و ۲۸۴ تن گندم و سه‌هزار و ۹۸۲ تن برنج چینیایی می‌باشد که با توجه به آسیب‌پذیری ولایات از لحاظ حوادث طبیعی، سهمیه‌بندی و انتقال گردیده است.

وی می‌گوید که جمهوری خلق چین در کنار کمک‌های یاد شده، ۱۳ قلم مواد غذایی و غیر

وزیر دفاع استرالیا:

برنامه‌یی برای بازگشت به افغانستان نداریم

منطقه ما در حال تغییر است. چین بنادر سراسر منطقه ما را نظامی می‌کند، ما باید با همه اینها کنار بیاییم و این دقیقاً همان چیزی است که اکنون روی آن متمرکز شده‌ایم.» از سویی هم، اسکات موریسون، نخست‌وزیر استرالیا روز گذشته به مناسبت روز انزاک، در مراسمی در استرالیا، به نیروهای نظامی کشورش مستقر در افغانستان ادای احترام کرد و آن‌ها را شجاع‌ترین‌های این نسل توصیف کرد. او در این مراسم تأکید کرد:

«جهان از تهدید تروریسم نسبت به زمانی که به برج‌های تجاری امریکا حمله شد، ایمن‌تر شده است. جنگ با تروریسم، هزینه‌های زیادی داشته است، ۴۱ نیروی نظامی استرالیایی در افغانستان کشته شده‌اند و ما امروز از آن‌ها یاد می‌کنیم و یاد آن‌ها را گرامی می‌داریم.»

این در حالی‌ست که همه‌ساله به تاریخ ۲۵ ماه اپریل، از خدمات ارتش و کشته‌شدگان استرالیایی به نام روز انزاک در این کشور یا مکان‌هایی که نیروهای آن‌ها حضور دارند، یادبود می‌شود و این آخرین مراسم نیروهای استرالیایی در افغانستان است.

استرالیا در حال حاضر ۸۰ نظامی در افغانستان دارد که بر اساس تصمیم تازه ناتو، قرار است تا ۱۱ سپتامبر همزمان با نیروهای امریکایی بیرون شوند.

اسکات میلر:

تخلیه پایگاه‌های نیروهای خارجی آغاز شده است

او اما در بخشی از صحبت‌هایش نسبت به توانایی‌های نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان تردید نموده و از احتمال فروپاشی ارتش پس از خروج نیروهای خارجی سخن گفته‌اند.

در عین حال، مقام‌های ارشد دولتی افغانستان همواره گفته‌اند که نیروهای امنیتی توانایی دفاع مستقل را دارند و نگران خروج سربازان امریکایی نیستند.

آنها به مردم از توانایی نیروهای امنیتی برای دفاع در برابر حملات طالبان اطمینان می‌دهند و می‌گویند که مردم نیز نباید نگران خروج سربازان خارجی باشند.

وزیر عدلیه خواستار همکاری سازمان ملل

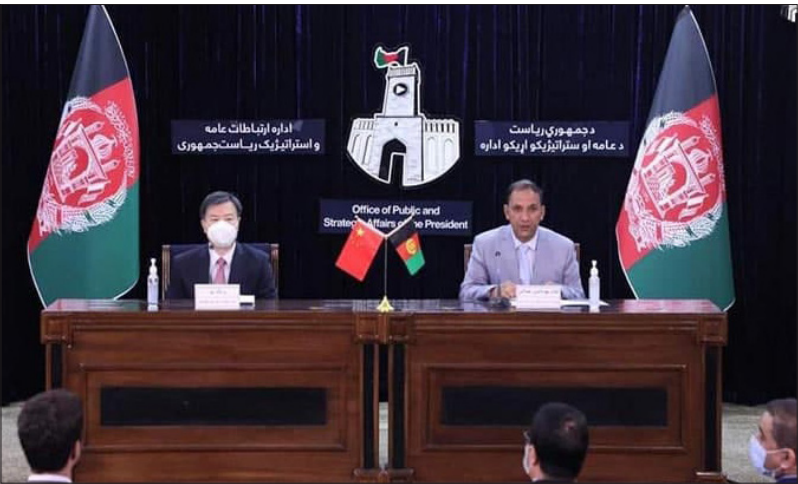
در قسمت عدلی و قضایی شد

و فصل شود.

از سویی هم، عبدالله الدرداری، رییس برنامه انکشافی سازمان ملل متحد در افغانستان نیز در این دیدار گفت تلاش می‌کند تا با برخی از آن‌ها از طریق پروژه «لتفا» همکاری شود.

وی افزود که این نهاد در حال مرور و بازنگری پروژه «لتفا» در چند بخش بوده تا این پروژه بیشتر توسعه پیدا کند. به گفته آقای الدرداری، بهتر است ارتباط میان وزارت عدلیه و UNDP در خصوص پروژه‌ها حفظ شود تا کمک‌های دوترا به صورت سریع و موثر جلب گردد.

او درباره همکاری‌های این نهاد با وزارت عدلیه گفت: «اجندای ما، اجندای شماسست و بدون شک همکاری را جدی‌تر می‌کنیم که تا سه ماه دیگر این پروژه‌ها را به ما بدهند.»



یادداشت روز

«جمهوریت» در شهر،

«امارت» در روستا!



● سید اصغر اشراق

روزنامه‌نگار

● از گزارش‌ها و وقایع سیاسی چند روز اخیر استنباط می‌شود که دستیابی به صلح در افغانستان چندان آسان و در دسترس نیست.

استکف طالبان از شرکت در کنفرانس استانبول و وضع شرایط سخت، سنگ‌اندازی طرف‌های جمهوریت سر راه این روند و تأکید امریکایی‌ها بر حمایت پایدار از قوای دفاعی - امنیتی افغانستان، از رخدادهایی است که روند صلح با طالبان را پیچیده‌تر ساخته است.

گروه طالبان دچار یک توهم بزرگ شده بودند؛ امریکا شکست خورده، گلمش را جمع کرده و می‌رود، دولت افغانستان سست و لرزان و بی‌پایه است، قوای دفاعی و امنیتی‌اش در برابر فشار طالبان از یک‌سو و اختلافات سیاسی داخلی از سوی دیگر، از هم می‌پاشد و طالبان پیروزمندان، بار دیگر بر سریر امارت تکیه می‌زنند!

اما چند نکته ذیل، این خوش‌بینی زود هنگام طالبان را که رنگ ساخته و سبب تشویش و تردید تازه آنان شده است:

- تأکید اکید کشورهای منطقه و فرامنطقه در نشست‌های دوحه، ماسکو و انقره مبنی بر عدم پذیرش امارت طالبانی یا ناممکن بودن بازگشت نظام امارت به افغانستان.

- تأکید ناتو و ایالات متحده مبنی بر حمایت درازمدت از نیروهای امنیتی افغانستان.

- اختلافات درونی گروه طالبان بر سر نحوه سازش یا مصالحه با دولت افغانستان.

- و فشار حداکثری کشورهای منطقه بر طالبان برای حضور بر سر میز مذاکره و پرهیز از دوام خشونت. نکته اصلی این است که اصولاً یافت وجودی طالبان قسمی است که نمی‌توانند خود را با ساختار اداری مدرن و دولت‌داری جدید سازگار کنند.

فلسفه وجودی آنان برای جنگ، مجادله و خشونت بخشی تفکیک‌ناپذیر از ماهیت این گروه است. توقع اینکه طالبان بخشی از قدرتی شوند که به‌دنبال سازندگی و توسعه سیاسی و اقتصادی باشد، آزادی‌های اساسی را پاس دارد، حقوق زنان را تأمین و ارزش‌های اساسی مدرن را تطبیق کند، بی‌جا و نامعقول می‌نماید.

طالبان؛ از خورد و بزرگ، خود بهتر می‌دانند که نمی‌توانند از قوانین مدنی و اصول اداری تبعیت کنند. آنان روحیات بدوی خود را در لباس شریعت من‌درآوردی و به گونه فردی، فرای قانون تطبیق می‌کنند و پروای هیچ اصول، نزاکت و پرنسپ را ندارند. وقتی فرد شماره یک این گروه در دیدار با

وزیر خارجه امریکا محکم سر جای خود می‌نشیند و به‌رغم اینکه همه حاضران ایستاده‌اند، هیچ عرف سیاسی و دیپلماتیک و حتی نزاکت و اخلاق اجتماعی را رعایت نمی‌کند یا نمی‌فهمد، چه توقعی می‌توان از این گروه داشت؟ آیا فردای صلح و مصالحه، این افراد از رییس حکومتی که عضویت گروه طالبان را نداشته باشد، اطاعت خواهند کرد؟ آیا فرماندهان و رزمندگان این گروه در صورت ادغام در ساختارهای امنیتی، از فرماندهان، جنرالان و افسران مسلکی فرمان خواهند برد؟ ادغام این گروه در تمام نهادها و ساختارها چه وضعی پیش خواهد آورد؟ من واقعاً نمی‌توانم این وضعیت را تصور کنم!

طالبان می‌دانند که آنها فقط در جنگ زنده‌اند، با جنگ نفس می‌کشند و ادامه حیات می‌دهند. در جنگ می‌شکند، می‌بالند و اثرژی می‌گیرند و نام و نشان و آوازه و شهرت می‌یابند، اما در صلح خوار و بی‌مقدار می‌شوند.

آنها از مصالحه تنها وضعیتی را جستجو می‌کنند که به‌تنهایی قدرت را قبضه کنند، بساط امارت را پهن و شلاق امر و نهی را به دست بگیرند و تجربه امارت پیشین را دوباره تکرار کنند. ادغام این گروه در جامعه متحول کنونی و پذیرش ارزش‌های مدنی و قوانین عرفی از تصوراتی است که به ذهن نمی‌نشیند!

پس چه باید کرد؟ صرف نظر از نیت‌های پنهانی قدرت‌های غربی و برنامه‌های برخی کشورهای منطقه نسبت به افغانستان، به‌نظر می‌رسد وضعیت کنونی تا سالیان دیگر دوام کند و هم‌چنان شاهد حوادث ناخوشایند در کشورمان باشیم.

امکان پیروزی یک‌جانبه طالبان ناممکن است و امکان قلع‌و‌معع این گروه توسط دولت نیز در کوتاه‌مدت بعید به‌نظر می‌رسد. پس، احتمالاً «جمهوریت» در شهرها و «امارت» در روستاها همچنان تا زمان‌های دیگر دوام کند و برخوردها و جنگ‌ها میان هر دو طرف، هر روز از مردم ستم‌دیده ما قربانی بگیرد.

نگرانی واشنگتن از فروپاشی اردوی ملی؛ چه چیزی سلامت این نیروها را تضمین می‌کند؟

«شکاف عمیق مردم و دولت، زمینه فروپاشی را فراهم خواهد کرد»



سید مهدی حسینی
گزارشگر



توسعه یافته، این گونه اظهارات چه تاثیری بر نیروهای امنیتی افغان می‌گذارد؟ شماری از آگاهان نظامی، اظهارات جنرالان امریکایی و ناتو را در مورد وضعیت امنیتی افغانستان، تناقض‌گویی دانسته و پاسخ می‌دهند که این گونه اظهارات و تناقض‌گویی‌ها هم‌زمان با خروج نیروهای امریکایی، روحیه نیروهای امنیتی افغان را تضعیف می‌کند.

جاوید کوهستانی؛ آگاه نظامی به روزنامه راه مدنیت گفت: «امریکایی‌ها مدعی بودند که نیروهای امنیتی افغان ظرفیت دفاع مستقلانه، اجرای عملیات و توانایی حفظ امنیت را دارند و می‌توانند با چالش‌های امنیتی مقابله کنند، ولی اظهارات اخیر فرمانده سنتکام چیزی غیر از این است؛ به این معنا، هیچ‌گونه واقعیتی در صحبت‌های آن‌ها (جنرالان امریکایی) وجود ندارد.»

به گفته آقای کوهستانی، هرازگاهی دولت افغانستان هم ادعا می‌کند که نیازی به حضور نیروهای خارجی در کشور دیده نمی‌شود و بنابراین، باید در برابر چنین اظهاراتی که مرال نیروهای امنیتی افغان را تضعیف می‌کند، پاسخ‌گویی وجود داشته باشد.

او در ادامه همچنان افزود: «در صورتی که یک نظام پاسخ‌گو در افغانستان وجود می‌داشت، نیروهای امنیتی توانایی دفاع از وضعیت را داشتند/دارند و این ظرفیت وجود دارد.»

این آگاه نظامی، با اشاره بر تاثیر نارضایتی مردم از دولت، گفت که اوج نارضایتی مردم از ساختار نظام که نزدیک‌ترین همکار نظام بود، همکاری نمی‌کند و مردم ساختار موجود را به عنوان «جمهوریت چهارنفره» می‌شناسند؛ چنین وضعیتی که مردم نسبت به نظام فاصله

در پیوند به اظهارات اخیر جنرال فرانک مکنزی؛ فرمانده نیروهای امریکایی مبنی بر احتمال فروپاشی ارتش افغانستان پس از خروج نیروهای امریکایی، شماری از آگاهان نظامی، این اظهارات را از یک سو تناقض‌گویی مقام‌های نظامی واشنگتن می‌دانند و از سوی دیگر، ابراز نگرانی می‌کنند که شکاف عمیق مردم و دولت، زمینه فروپاشی نیروهای ارتش را فراهم خواهد کرد.

جنرال مکنزی به تازگی که در کنگره امریکا سخنرانی می‌کرد، افزوده است: ارتش افغانستان پس از خروج کامل نیروهای امریکایی نیازمند همکاری و حمایت خواهد بود، در غیر این صورت، مسلماً این نیروها متلاشی خواهد شد.

به گفته فرمانده نیروهای امریکایی، با خروج نظامیان امریکایی از این کشور (افغانستان) نگرانی‌ها در مورد توانایی افغان‌ها برای دفاع از خود و نیز توانایی این کشور در حفظ و پرواز هواپیماها بدون کمک مالی امریکا وجود دارد.

هم‌زمان با این اظهارات، گزارش‌هایی وجود دارد که ایالات متحده برای مصونیت خروج نیروهای خود از افغانستان، هواپیماهای بمب‌افکن را در منطقه اعزام کرده است.

جان کربی؛ سخنگوی وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) تأیید کرده که دو هواپیمای بمب‌افکن بی ۵۲ برای تامین امنیت خروج سربازان امریکایی به منطقه فرستاده شده تا در صورت ایجاد تهدید از سوی طالبان، وارد عمل شوند.

طبق اظهارات سخنگوی پنتاگون، شش جنگنده بی ۵۲ و یک بخش زمینی نیروهای ویژه امریکا برای حفظ امنیت روند خروج به منطقه اعزام خواهند شد.

در همین حال، فواد امان؛ معاون سخنگوی وزارت دفاع در صحبت با روزنامه راه مدنیت می‌گوید که هم‌اکنون نیروهای اردوی ملی از هر لحاظ در یک موقعیت بهتری قرار دارند؛ این نیروها خصوصاً در دو سال اخیر ثابت کردند که ظرفیت دفاع مستقلانه را کسب کرده‌اند.

سخنگوی وزارت دفاع تأکید کرد که در دو سال اخیر، نیروهای خارجی در میدان‌های جنگ، نیروهای امنیتی افغان را همراهی نکردند، نیروهای امنیتی افغان خود عملیات را اجرا می‌کردند.

او با بیان این‌که قدرت و قوت نیروهای اردوی ملی پایدار باقی خواهد ماند، گفت که جای نگرانی پس از خروج نیروهای امریکایی نیست و این نیروها حمایت‌های تکنیکی و سیاسی جامعه جهانی را به همراه دارند.

طبق آمارهای رسمی، هم‌اکنون بیش از ۲۰۰ هزار نفر در چارچوب اردوی ملی ایفای وظیفه می‌کنند و این نیروها نیز در پنج فول اردو مستقر هستند.

با این حال، پرسشی خلق می‌شود که در شرایط حساس سیاسی و امنیتی، شرایطی که نیروهای امنیتی خارج و جغرافیای جنگ در افغانستان

که بلند رفتن میزان نارضایتی مردم از ساختار حکومت، چالش بزرگ در برابر نیروهای امنیتی است و این چالش نباید ساختار نیروهای امنیتی را مجدداً متلاشی، شکسته یا از بین ببرد؛ بر این اساس، به یک هم‌سوایی و همکاری همه‌جانبه تمام گروه‌هایی که علیه هراس‌افکنان قرار دارند، ضرورت پنداشته می‌شود.

جاوید کوهستانی همچنان با تأکید بر این‌که سیاست‌های موجود در کشور تغییر کند، افزود: در حالی که متحدان دیگر همکار امنیتی نیست، تجهیزات‌شان را بیرون می‌کنند، جنرالان امریکایی نباید با صحبت‌های غیرمسئولانه باعث تضعیف روحیه نیروهای امنیتی افغان شوند. «وظیفه وزارت خارجه و شورای امنیت ملی حکومت افغانستان است که عکس‌العمل نشان دهند.»

او به صراحت بیان کرد که بقای نیروهای امنیتی در گرو همکاری مردم با دولت است و در صورت همکاری مردم، این نیروها حفظ شده می‌تواند. کوهستانی در ادامه ابراز نگرانی کرد که اگر نگاه قومی به ساختار قدرت ادامه یابد، شکی نخواهد بود که نیروهای امنیتی متلاشی شوند.

استفاده ابزاری از اردوی ملی

استفاده سیاسی و ابزاری از اردوی ملی یکی از مهم‌ترین مسایل زبانزد این روزهاست. آگاهان براین باورند که استفاده سیاسی و شخصی از نیروهای امنیتی برای سرکوب اپوزیسیون نظام خطرناک قلمداد می‌شود.

به گفته جاوید کوهستانی، چگونگی لشکرکشی حکومت به ولسوالی بهسود میدان وردک، برخورد نیروهای امنیتی با برخی از اعضای مجلس نمایندگان (مهدی راسخ) رفتار ناپسند این نیروها در مرکز بامیان از جمله مواردی است که نفرت مردم را نسبت به نظام بلند برده و زمینه را برای متلاشی فراهم می‌سازد.

آقای کوهستانی در حالی به این موضوع اشاره می‌کند که سه روز پیش، نیروهای اردوی ملی، مهدی راسخ نماینده مردم میدان وردک در مجلس نمایندگان را بازداشت کرده بود. هرچند وزارت دفاع دلیل بازداشت این عضو مجلس نمایندگان را رسماً بیان نکرده اما مهدی راسخ گفته بود که او به دستور یاسین ضیا لوی درستی‌ز وزارت دفاع بازداشت شده بود.

جاوید کوهستانی همچنان در بخشی از سخنانش تأکید ورزید که در موجودیت نارضایتی فراگیر مردم از دولت، برخوردهای قومی و فساد گسترده در کشور، شماری از افراد در نظام



خودشان را ارباب مردم فکر می‌کنند و در چنین حالتی، جایگاه و مشروعیت حداقلی حکومت از دست می‌رود. بنابراین، نیروهای امنیتی هم مربوط دولت می‌شود و اهمیت خود را در بین مردم نیز از دست خواهند داد.

بسیار دارند، چگونگی نیروهای امنیتی کشور را به چالش مواجه می‌سازد. «چون وضعیت چندجانبه است، تنها طالبان نیستند، موج نارضایتی موجب نارضایتی در میان نیروهای امنیتی هم شده می‌تواند.»

کوهستانی با بیان این مطلب، خاطرنشان کرد

چشمه شیر؛ بندر اخاذی دزدان و چشم‌پوشی حکومت

یونس سلیمان خیل

● «چشمه شیر» نام ساحه‌یی است در سه کیلومتری شهر پل‌خمی مرکز ولایت بغلان. منطقه سرسبز و خوش آب و هوا. مردمان بومی این منطقه دهقان و زراعت‌پیشه بودند. با گل و گیاه و طبیعت زیبای این منطقه همدم بودند نه با تفنگ و رهنی و اخاذی!

در جریان سه‌دهه اخیر به‌خصوص در زمان حکومت کرزی و اشرف غنی طرح جابه‌جایی مردم مناطق قبایلی از آن طرف سرحد به مناطق شمال کشور سرعت گرفت. زمین‌ها و چراگاه‌های بومیان به بهانه‌های مختلف به کوچی‌ها و مردم مناطق خیبر پستون خواه واگذار شد. پروسه واگذاری زمین با «صدور تذکره و جعل اسناد» برای مردمان آن طرف سرحد ادامه یافت. طرح اشغال زمین و مسلح‌سازی مردم قبایلی تا آنجا پیش رفت که امروز در بسیاری از مناطق امن شمال مردم بومی ناگزیر به ترک خانه‌های خود شدند. چشمه شیر، دندغوری، دند شهاب‌الدین، دشت کیله‌گی دشت ارچی کندز، بخش‌هایی از ولایت سرپل، سمنگان و ولایت‌های اوزبیک‌نشین فاریاب، جوزجان و بادغیس و بلخ قدیم اکنون به مراکز دهشت‌افکنی تبدیل شده‌اند. مردم بومی از ترس جان‌شان یا فرار کردند و یا هم ناگزیر شدند در شرایط سخت ظلم ناقلین و اخاذی‌های آنان را تحمل کنند.

چشمه شیر اکنون به بندر اخاذی افراد مسلح مربوط به گروه طالبان و حامیان این گروه تبدیل شده است.

روزانه بیش از سه‌هزار موتر باربری کلان از این مسیر رفت‌وآمد می‌کنند. افراد گروه طالبان در همکاری با پوسته‌های دولتی در روز روشن در برابر چشم هزاران مسافر در مسیر شاهراه بلخ و کابل از موترهای باربری اخاذی می‌کنند.

میه‌خیل که راننده موتر زغال است، نفس‌زنان از بین درخت‌ها می‌آید و در قطار موترهای باربری منتظر است تا راه باز شود.

وی می‌گوید روزانه تا میلیون‌ها افغانی طالبان از این موترها حق‌العبور می‌گیرند. هر موتر از ۱۵ هزار افغانی تا ۴۵ و ۵۰ هزار افغانی.

مسافرانی که از سمت شمال به جنوب و برعکس در حال رفت‌وآمد هستند، مجبورند ساعت‌ها منتظر باشند تا راه رفت‌وآمد باز شود.

در دو طرف شاهراه زمین‌های زراعتی هستند. امکان گشت‌وگذار و وسایط نقلیه کوچک وجود ندارد. این مسافران ساعت‌ها در این پوسته اخاذی طالبان بند می‌مانند.

در چهار طرف شاهراه، پولیس و اردوی ملی در نظم دادن به قطار موترهای کلان تیلری و باربری کمک می‌کنند تا رانندگان بتوانند مسیر چهارصدمتری را طی کرده و پول‌شان را به طالبان بپردازند.

اختر محمد؛ راننده موتر کاماز است. او می‌گوید ما اگر به طالبان پول ندهیم و برگه نداشته باشیم طالبان موتر ما را آتش می‌زنند.

حسین خیل که شاگرد موتران می‌باشد، منتظر برگشت مالک موتر است. او می‌گوید موتران رفته که به طالب حق بدهد. به گفته او تمام پول‌های جمع‌شده به پاکستان حواله می‌شود. طالبان از این پول برای خرید سلاح، مواد انفجاری و تخریب پل، پلچک و تاسیسات دولتی استفاده می‌کنند.

پرسش مهم

بسیاری از مسافران و مردمی که شاهد این صحنه هستند می‌گویند که دولت و طالبان دست‌شان در یک کاسه هستند. قومندان امنیه بغلان، والی ولایت، قومندان قل اردو و شماری از حلقات مافیایی و دزدان محلی به‌شمول دولت مرکزی در این اخاذی شریک هستند. اگر شریک نباشند جمع کردن پوسته طالبان از بین زمین‌های زراعتی کار یک روزه است.

اما حفظ این پوسته اخاذی و رهنی از مردم بی‌دفاع و سرمایه‌گزاران، ماهانه میلیاردها افغانی برای شورشیان و دزدان شریک قدرت سود دارند.

پرسش مهم از شورای امنیت ملی، وزارت داخله و وزارت دفاع و سرقومندانی اعلاای قوای مسلح این است که اگر ریگی در کفش شما نیست، اگر شما در این دزدی کلان شریک نیستید و ده‌ها اگر و امای دیگر، چرا پاتوق اخاذی چشمه شیر را جمع نمی‌کنید؟

اگر راست می‌گویید چرا به دزدان و قاتلان مردم باج می‌دهید. اگر راست می‌گویید چرا بندرگاه‌ها و شاهراه‌های تجارتی را به طالبان سپرده‌اید. تاکی به چشم مردم خاک می‌پاشید؟

اگر راست می‌گویید چرا این دزدان ره‌گیر را از شاهراه‌های کابل و مزار جمع نمی‌کنید؟ ماهانه بیش از سه‌هزار نفر از پرسونل ارگان‌های سه‌گانه امنیتی کشور و مردم ملکی توسط همین‌ها کشته می‌شوند. بخش عمده این امکانات و تسلیحات برای تخریب زیرساخت‌ها و کشتن فرزندان این سرزمین از همین پول‌های اخاذی تامین می‌شود. چرا حکومت پاسخ‌گو نیست و از برخورد جدی با چنین قضایا امتناع می‌گردد؟

از کوچه رندان

● های پیغمبر! های پیغمبر!

قد برافراز و امتت بنگر
از بر ما چین تا در خاور
مرگشان همره، دردشان یاور

های پیغمبر!
های پیغمبر!

بوسنی در زخم، می‌زند پهلو
ز الجزایزغم، می‌کند سو سو
از فلسطین خون می‌رود هر سو
از دیار من، دود و خاکستر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

قد برافراز و قتل امت بین
از سراپو و تا، سر زمین چین
بر خرابهٔ قدس، لحظه‌یی بنشین
خانه را مگذار بر کف کافر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

فرستی دریاب، شام و عمان را
گریه‌یی سرکن، مر خراسان را
موهیه‌یی آغاز، تاجیکستان را
آیتی خون بر، مسجد بابر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

فرقه بازی‌ها گشته سلامت
جز دکان داری، نیست با نامت
می‌رود بر باد، گنج انعامت
از تو جز حرفی، نیست بر منبر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

آنچه که پیداست هیرو هامون است
گر بود دجله یا که جیحون است
خطهٔ اسلام غرقه در خون است
داعیان ره، نوکر و چاکر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

هر طرف اینجا در دیار من
می‌شود بر باد، خانه و خرمن
کشته می‌گردند، مومن و محسن
بر سر هو کوی، در پس هر در

های پیغمبر!
های پیغمبر!

کودکان فقر، اندرین وادی
رو به نومیدی، رو به بربادی
خواهران از سوگ، آه و فریادی
مادران در خون، جامه و معجر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

تا کجا قتال، فتنه انگیزد
تا چه حد نامرد، خون ما ریزد
تا به کی باطل، با حق استیزد
با به کی خلق و، این ستم گستر

های پیغمبر!
های پیغمبر!

می‌کشد نمرو، مومنان را این
زیر نام تو، زیر نام دین
می‌زند آتش، هر سو بد آیین
هین گذاری کن، سوی این محجر

های پیغمبر! های پیغمبر!

تروپیزم، انگیزه‌ومیدان‌نیرو در داستان «مار»

(اثری از جان اشتاین بک)



کل احمد یما؛

نویسنده و استاد دانشگاه

داستان کوتاه «مار» اثر جان اشتاین بک براساس ناتورالیزم شکل گرفته است. این داستان حیات حیوانات و بخصوص حیوانات بحری و خزندگان را در یک آزمایشگاه تجارتی که صاحب آن یک جوان است نشان می‌دهد. این جوان حیوانات را تسلیخ می‌کند و به خرید و فروش این نوع حیوانات هم می‌پردازد.

او بالای حیوانات مسلط است. ششی یک خانم بلندقد به صورت غیرعادی واردآزمایشگاه می‌شود. طبیعت‌شناس جوان تحت تاثیر میدان نیروی آن زن قرار می‌گیرد. داستان از نگاه طبیعت‌شناسی و روان‌شناسی عینی و روان‌شناسی حیوانات مخصوصاً تروپیزم اهمیت خاصی دارد. این نبشته کوششی است برای شناخت بهتر این داستان از نظر تروپیزم و انگیزه و میدان نیرو.

تروپیزم، عمل کیمیایی- فزیک است که تحت تاثیر یک نیرو، موجودات را از نظر فزیولوژیک، اناتومی و حالت استاتیک و دینامیک تغییر می‌دهد؛ معمولاً توسط این اصطلاح، عمل جاذبهٔ اشیای مقناطیسی و حرکات نباتات و حیوانات توجیه می‌شود. از این عمل تروپیک، وجود انگیزه در درون موجودات حیه و وجود نیروها در بیرون از موجود حیه یا غیر حیه حتی انسان تبیین می‌شود.

در داستان مار تروپیزم و عمل متقابل انگیزه و میدان نیروهای بیرونی در یک آزمایشگاه و در جریان عمل برای نگهداری حیوانات مانند مار، موش، گربه، هشت پا، ماهی مخصوص و ستاره دریایی، جهت مشاهدهٔ آزمایشگاهی و بخصوص مشاهدهٔ میکروسکوپی مورد توجه قرار می‌گیرد. این تروپیزم و عمل متقابل انگیزه و نیرو در یک قسمت داستان فراتر از حیوانات قرار می‌گیرد و با ورود یک خانم از نظر روانی متفاوت از حیطة رابطهٔ حیوانات به رابطهٔ انسان - حیوان و انسان- انسان تمرکز می‌کند. با این دیدگاه می‌توان داستان را در آزمایشگاه به دو قسمت متمایز تقسیم کرد.

راوی داستان در آغاز به معرفی صاحب آزمایشگاه خصوصی می‌پردازد و وصف کار روزانهٔ وی را در یک ساختمان جالب که تهداب آن دونیمه دارد؛ شرح می‌دهد. یک نیمهٔ آن در خشکه است و نیمهٔ دیگرش در آب واقع شده. داستان از نگاه تبارز و ارتباطات چهرهٔ مرکزی آن، داکتر فلیپس به دو قسمت تقسیم می‌شود.

در قسمت اول وصف حیوانات و مناسبات میان حیوانات و روابط میان فلیپس، صاحب آزمایشگاه با آن حیوانات بررسی می‌شود.

در قسمت دوم با ورود یک خانم، داستان انکشاف می‌کند و رابطهٔ جدید میان آن خانم، آزمایشگاه، حیوانات و داکتر (صاحب آزمایشگاه) به وجود می‌آید.

داکتر در آزمایشگاه مطابق اصول علمی کار می‌کند. بر پایهٔ این اصول، بسیاری از حیوانات را در برابر هم قرار می‌دهد تا خورده شوند، یا زهرش کار حیوان دیگر را یک طرفه کند یا این که آنها را تسلیخ می‌کند و در برابر میکروسکوپ برای مشاهده قرار می‌دهد. اما اخلاقاً به خود اجازه نمی‌دهد که حیوانات، برای تفریح یا خواست‌های لذتجویانهٔ اشخاص مورد اذیت قرار بگیرند.

آزمایشگاه در حقیقت هم یک نمایشگاه تاریخ طبیعی است و هم در آن به خرید و فروش حیوانات پرداخته می‌شود. این آزمایشگاه در جایی واقع شده که بازار کنسروفروشی ساردین است. در منزل دوم روی پایه‌هایی که زینه‌های آن به خشکه وصل می‌شود، به‌طور جالبی بنا گردیده است.

داکتر آزمایشگاه برای پیدا کردن حیوانات در ساحه هم می‌رود. از جاهای مختلف حیوانات را جمع‌آوری می‌کند. داستان مار از وصف حرکت داکتر فلیپس جوان که محل ماهیگیری را ترک می‌کند؛ آغاز می‌شود. روایت می‌شود که آن وقت هوا تاریک شده بود.

«او کوله پشتی خود را به شانه انداخت و از برکهٔ ماهگیری دور شد. ازتخته سنگ‌ها بالا رفت و با کلوش‌هایش که صدای به زمین خوردن آن بلند بود از کوچه عبور کرد تا به آزمایشگاه تجارتی خود که در کوچهٔ کنسروسازی «مونتری» واقع بود؛ رسید. چراغ‌های کوچه روشن شده بود. ساختمان کوچک آزمایشگاه در رستهٔ کنسروفروشی‌ها که دو طرفش دکان‌های پر از بوتل‌های بزرگ ساردین دیده می‌شد؛ در میانهٔ آب و خشکه ساخته شده بود. داکتر فلیپس از پله‌های چوبی بالا رفت و در را باز کرد.»

با این مقدمه از معرفی داکتر و موقعیت ساختمان آزمایشگاه،

داستان به قسمت اول داخل می‌شود. رابطه فلیپس به‌عنوان صاحب آزمایشگاه با حیوانات مطرح می‌گردد. در این قسمت نشان داده می‌شود که رابطهٔ متقابل میان فلیپس و حیوانات نحوهٔ رفتار حیوانات را تعیین می‌کند. مشاهده می‌شود که با آمدن فلیپس موش‌های سفید در قفس‌هایشان خود را به بالا و پایین سیم‌ها زدند و پشک‌های زندانی برای شیر سروصدا انداختند. داکتر برای حیوانات همان نیروی بیرونی است که حیوانات با مشاهدهٔ آن انگیزه پیدا می‌کنند و در تلاش می‌شوند که با او ارتباط قایم کنند. فلیپس برای آن‌ها با پاسخ در برابر گرسنگی و تشنگی شرطی شده است. آنها در وجود فلیپس غذا را می‌بینند.

هوش حیوانی و موجودیت روشنی و وجود فلیپس از طریق وصف اتاق کار و قفسه‌های شیشه‌یی مارهای زنگی به بیان می‌آید. اگر اتاق را یک فضای زندگی برای مارها در نظر بگیریم؛ در حقیقت نوعی از نیرو که وجود و فعالیت‌های فلیپس نشانهٔ آنست؛ در این فضای زندگی استیلا دارد که تعاملات فزیک و کیمیایی و در مجموع فزیولوژیک را در درون مارها به جریان می‌اندازد و با فعالیت‌های مارها متبازر می‌شود و سمت می‌یابد. طوری که روایت در این فضا با دقت، حرکات فلیپس را هر لحظه ثبت کرده تا اثرات آن به‌عنوان یک نیروی موثر برملا گردد؛ اثرات متقابل این حرکات در انگیزه‌هایی که باعث مشاهدهٔ حرکات مارها می‌گردد؛ نیز دیده می‌شود.

چگونگی قرار گرفتن فلیپس در مکان‌ها و انتخاب چیزها نوعی از تبارز نیروهای گوناگون برآمده از وجود فلیپس در میدان نیرو است. در این روایت، روشنی به‌عنوان نیرو شناخته می‌شود؛ کوله‌پشتی تر نیز با نیرو مرتبط است. «داکتر فلیپس چراغ خیره‌کنندهٔ اتاق کار را روشن کرد و کوله‌پشتی تر خود را روی زمین انداخت. کنار کلکین نزدیک قفس‌های شیشه‌یی رفت که مارهای زنگی در آن می‌زیستند؛ تکیه داد و به آن‌ها نگریست.»

راوی موضوع هوش یا شناخت و دریافت مارها را موکد می‌سازد و به این که مارها آشنا و بیگانه را تشخیص می‌دهند؛ اشاره نموده می‌گوید که: «مارها در گوشه‌های قفس دسته دسته چنبر زده بودند و راحت کرده بودند. اما سرهایشان واضح بود. چشمهای تارشان انگار به چیزی نمی‌نگریست؛ اما همین که مرد جوان به قفس تکیه داد زبان‌های شگاف‌دارشان با نوک‌های سیاه و پشت صورتی‌رنگ بیرون آمدند و آرام به بالا و پایین تکان خوردند و بعد که مارها فلیپس را شناختند؛ زبانک‌های خودشان را درون دهان بردند.»

روایت گاهی بیرون ساختمان آزمایشگاه، گاهی درون آزمایشگاه را به وصف می‌گیرد. در بیرون، شستن پایه‌های بنای ساختمان که داخل آب نصب شده‌اند، توسط امواج دریا به وصف می‌آید. در درون آزمایشگاه داکتر فلیپس، اتاق‌ها و ابزار و وسایل از یک طرف و حیوانات از طرف دیگر، در ارتباط هم به شرح می‌آیند. دروازه آزمایشگاه مستقیم به اتاق کار باز می‌شود و از اتاق کار به اتاق خواب دروازه‌یی است. راوی روی وسایل و اشیای شخصی و مسلکی موجود در اتاق‌ها تمرکزی کند تا نحوهٔ فعالیت آزمایشگاهی و حیات روزانهٔ یک طبیعت‌شناس را در زندگی شخصی و مسلکی به نمایش بگذارد.

«فلیپس چمپر چرمی خود را درآورد، آتشی در بخاری بزرگ افروخت. یک چای جوش آب روی بخاری گذاشت. یک قطی لوبیا در آن انداخت. ایستاد. به کوله پشتی خود در روی زمین نگاه کرد. فلیپس، جوان و باریک اندام بود. چون زیاد به میکرسکوپ می‌دید؛ چشمان کارکرده‌بی داشت. ریش او بور و کوتاه بود. در اتاق بخاری گرگر صدا کرد. گرمایی از آن بیرون زد. کار فلیپس با دریا، آب و حیوانات دریایی بود. طوری که دیده می‌شد در بیرون ساختمان آزمایشگاه چنانکه گفتیم در نیمه با آب ارتباط داشت.

موجهای کوچک، پایه‌های ساختمان را آرام آرام می‌شستند. در داخل ساختمان هم مشخص است که آزمایشگاه با حیوانات دریایی ارتباط دارد. در قفسه‌های اطراف اتاق کار پشت سرهم ظرف‌های انباشته از نمونه‌های حیوانات دریایی بود که به وسیلهٔ آزمایشگاه خرید و فروش می‌شد.»

وصف اتاق خواب و اتاق کار داکتر فلیپس دو جلوهٔ زندگی او را که نتگانتگ باهم هماهنگی داشتند؛ نشان می‌دهد. «داکتر دری را گشود. به اتاق خوابش رفت. اتاق خواب یک حجرهٔ انباشته از کتاب، با یک تخت خواب سفری، یک چراغ روی میزی و یک چوکی چرمی ناراحت بود. کلوش‌هایش را درآورد و سرپایی‌های پشمی‌اش را پوشید. وقتی به اتاق اول(اتاق کار) برگشت آب در چای جوش زمزمه می‌کرد. کوله پشتی‌اش را روی میز برابر نور سفیدرنگ چراغ گذاشت. ده

بیست تا ستارهٔ دریایی معمولی از آن درآورد. آنها را پهلو می‌رو میز چید.

موش‌ها، هشت پا، ماهی مخصوص و پشک، پیوند مکانی یا پیوند غذایی که توسط فلیپس تامین می‌شد در آزمایشگاه داشتند. ارتباط میان فلیپس و حیوانات ارتباط دو جانبه بود. حیوانات نوعی از رفتار در برابر فلیپس نشان می‌دادند و فلیپس هم گرسنگی و تشنگی آنها را رفع می‌کرد. در فضای زندگی آزمایشگاه میان انگیزه درونی حیوانات و میدان نیرو که در محور آن فلیپس بود؛ ارتباط قایم می‌گردید. چشم‌های کارکشته فلیپس پس از آن که متوجه موش‌های پرسروصدای قفس‌های سیمی شد؛ یک مشت دانه از یک پاکت کاغذی درآورد و در ظرف غذای آنها ریخت. موش‌ها در یک چشم به هم زدن از سیم‌ها پایین جستند و خود را روی دانه‌ها انداختند.»

در این آزمایشگاه حرکات و سرنوشت پشک‌ها جالب است. پشک حیوان خانگی است و در خشکه زندگی می‌کند. ارتباط میان فلیپس و پشک‌ها نه تنها ارتباط غذایی است؛ نوعی از مهرورزی نیز در آن تبارز دارد. نوازش و مواظبت از حیوانات؛ مهری را در آنها به وجود می‌آورد و این امر با حرکاتی چون خمیدگی بدن که نشانهٔ طلبیدن نوازش است؛ توسط حیوانات نشان داده می‌شود.

«یک بوتل شیر بالای قفسه شیشه‌یی میان دو طرفی که در یکی از آن‌ها هشت‌پای کوچکی شناور بود و در طرف دیگری ماهی مخصوصی شنا می‌کرد؛ قرار داشت. داکتر فلیپس بوتل شیر را برداشت و به قفس پشک‌ها متوجه شد. اما پیش از این که طرف‌های شیر را پر بکند (به اتاق مرگ پشک‌ها رسیدگی کرد) و بعد نعلبکی‌ها را برای پشک‌های دیگر پر کرد. یکی از پشک‌ها زیر دستش خم شد. داکتر آرام خندید و گردن او را ناز کشید.»

از سوی دیگر، در این آزمایشگاه، تسلیخ و تشریح اناتومی منجر به مرگ قصدی پشک می‌شود. فلیپس که این کار را به لحاظ علمی انجام می‌دهد؛ ناآرامی وجدان ندارد و نیز نحوهٔ مرگی که برای پشک در این آزمایشگاه انتخاب می‌شود؛ استفاده از گاز است.

«در قفس را باز کرد و به آرامی یک پشک بزرگ آل پلنگی موفرفری را از آن به در آورد. پشک را لحظه‌یی نوازش کرد و بعد او را در صندوق کوچکی گذاشت که رنگ سیاه به آن زده بودند. درش را بست و آن را قفس کرد و بعد شیردهن را که گاز را به اتاق مرگ (یعنی همان صندوق) می‌فرستاد باز کرد! تقلائی کوتاه و آرامی در صندوق سیاه گذشت. لحظات بعد صندوق آرام شده بود. شیر دهن گاز را به حال خود گذاشت؛ برای اینکه صندوق در بسته باید پر از گاز شود.»(وبدین صورت، گاز پشک را کشت.)

در این آزمایشگاه، بخاری برای گرمی اتاق استفاده می‌شود ولی می‌توان از آن در پخت نیز مستفید شد. غذا پختن و صرف غذای طبیعت‌شناس با کارهای آزمایشگاهی او در هم می‌آمیزد.

«روی بخاری، چای جوش آب قل قل می‌جوشید و با جوش و خروش به دور بوتل پر از لوبیا می‌خورد. داکتر فلیپس قطی لوبیا را با یک انبرک بزرگ درآورد. سرش را باز کرد و لوبیاها را در یک بشقاب شیشه‌یی ریخت.

به خوردن آن مشغول شد. لوبیاها که تمام شد؛ بشقاب را در روشویی گذاشت.

حین غذا خوردن ستاره دریایی مورد توجه فلیپس بود. فلیپ به ستارهٔ دریایی روی میز می‌دید. ازستاره های دریایی که روی هر پرهٔ شان، خط سفیدی بود؛ قطرات ریز مایع سفید رنگی تراوش می‌کرد.»

آزمایشگاه وسایل و اسباب زیادی دارد. این وسایل و اسباب یک بخش حیات آزمایشگاهی است.

«فلیپس به طرف الماری و سایل و اسباب رفت. از این قفسه یک میکرسکوپ و یک دسته ظرف‌های شیشه‌یی کوچک درآورد. ظرف‌ها را یکی بعد از دیگری به وسیلهٔ شیردهنی از آب دریا پر کرد و آنها را کنار ستاره‌های دریایی ردیف نمود.

ساعت در آزمایشگاه مهم است. ساعتش را از بند دستش بازکرد و آن را روی میز زیر نور سفید گذاشت.

درحالی که درداخل آزمایشگاه، حیوانات دریایی تسلیخ می‌شدند؛ در بیرون ازساختمان در دریا موج‌ها حال دیگر داشتند. موج‌ها با آه‌های کوتاه پایه‌های زیر بنا را می‌شستند. فلیپس برای فعالیت‌های آزمایشگاهی روی ستاره‌های بحری تصمیم گرفت کار را شروع کند. از روک میز قطره‌چکانی درآورد و روی ستاره‌های دریایی خم شد.»

بدین صورت، قسمت نخست روایت مار که در ان فلیپس با حیوانات مطرح است ختم می‌شود.

تحقیق

حقوق پناهندگان در نظام بین‌المللی حقوق بشر

اسدالله پژمان

کارشناس حقوق بشر



اسدالله پژمان؛ کارشناس حقوق بشر/ قسمت چهاردهم
ه- اعلامیه پناهندگی سرزمینی (۱۹۶۷)

اعلامیه پناهندگی سرزمینی در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۷ طی قطع‌نامه شماره ۲۳۱۲ به اتفاق آرا توسط مجمع عمومی به تصویب رسید. بر مبنای این اعلامیه: هر فردی که به خاطر نقض اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیات، جسم و جان و آزادی اش در معرض خطر باشد صلاحیت پناه جستن دارد. در بند دوم ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده: «در موردی که تعقیب واقعا مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی و رفتارهای مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.» در اعلامیه پناهندگی سرزمینی گفته شده که کشورها با دادن پناهندگی به افراد بند دوم ماده چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، دچار مسوولیت بین‌المللی نمی‌شوند و این پناهندگی باید توسط سایر کشورها محترم شمرده شود. نکته مهم دیگر که در اعلامیه سرزمینی تصریح شده این است که از سایر کشورها خواسته شده در راستای وحدت بین‌المللی باید اقدامات لازم برای کاهش بار کشورهایی که پناهندگان نخستین بار به آنجا وارد می‌شوند، همکاری کنند و در کشور خود پذیرش داشته باشند. همچنین در این اعلامیه اشاره شده که هیچ فردی را نباید به اخراج یا بازگشت از نقطه مرزی محکوم نمود به‌صورتی که ناچار شود به سرزمینی برگردد یا در سرزمینی باقی بماند که در آن به‌خاطر نقض اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر حیات، جان و جسم یا آزادی اش در معرض خطر قرار دارد. این اصل در مورد افرادی که به‌دلایل روشن خطری علیه امنیت کشور پذیرنده به‌شمار می‌آید یا به‌دلیل حکم قطعی ارتکاب یک جرم جدی، خطری علیه آن کشور به حساب می‌آیند قابل اجرا نخواهند بود.

و- قطع‌نامه‌های سازمان ملل

قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد را نمی‌توان در توسعه مفهوم پناهندگی و توسعه صلاحیت‌های کمیساریای عالی امور پناهندگان را نادیده گرفت. سازمان ملل متحد نظر به ضرورت در مورد پناهندگان قطع‌نامه‌های متعدد صادر نموده‌اند. قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد در مورد پناهندگان شکل اختصاصی داشته و به‌صورت مشخص در گروه خاص از پناهندگان را هدف قرار داده و در مورد آن قطع‌نامه صادر نموده است.

در این خصوص می‌توان به قطع‌نامه‌های (ES-ID) ۱۰۰۶ و (XI) ۱۱۲۹ در مورد پناهندگان مجاری، قطع‌نامه‌های (XII) ۱۱۷۶، (XVII) ۱۷۸۴ در مورد پناهندگان چینی در هنگ کانگ، قطع‌نامه‌های (XIII) ۱۲۸۶، (XIV) ۱۳۸۹، (XV) ۱۵۰۰، (XVI) ۱۶۷۲ در مورد پناهندگان الجزایری در مراکش و تونس، قطع‌نامه (XVI) ۱۶۷۱ در مورد پناهندگان آنگولا در ژنبر، قطع‌نامه (XX) ۲۰۴۰ در مورد پناهندگان از پاکستان شرقی، قطع‌نامه (XVII) ۲۹۵۸ در مورد پناهندگان سودانی، قطع‌نامه (XXX) ۲۴۵۵ در مورد آوارگان هندوچین، قطع‌نامه‌های ۳۲/۱۱۹ و ۳۱/۱۲۶ در مورد پناهندگان دانشجو در آفریقای جنوبی و بالاخره قطع‌نامه ۳۲۷۰ در مورد پناهندگان در آفریقای جنوبی اشاره کرد.

به علاوه مجمع عمومی غالباً به وضعیت‌های خاص پناهندگان در نقاط جغرافیایی مشخص خصوصاً در آفریقا اشاره دارد. اهمیت هر یک از این قطع‌نامه‌ها تنها به‌منظور جلب توجه به یک وضعیت ویژه یا اهمیت قائل شدن برای گروهی از پناهندگان صادر شده‌اند و در مورد برخی دیگر مجمع عمومی خواسته است تا مجوزهای ویژه‌ی جهت کمیسر عالی برای کمک به پناهندگان خاصی را صادر نماید. این قطع‌نامه‌ها در مورد افرادی است که رسماً در حوزه مسوولیت کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان قرار نمی‌گیرند؛ بل کمک به آنها در چارچوب مفهوم «مساعی جمیله» قرار می‌گیرد. شاید وجود این قطع‌نامه‌ها برای احتراز تعیین وضعیت پناهندگان به‌صورت رسمی باشد، هم‌چنان‌که مساله تعیین وضعیت پناهندگان به‌صورت جمعی تحت همین عنوان آمده است. همچنین صدور قطع‌نامه در مورد زنان و اطفال پناهنده یکی از مواردی مهم دیگر است که از سوی سازمان ملل صادر گردیده است. در این قطع‌نامه تأکید شده که توجه به زنان و اطفال مستلزم توجه بیشتری باشد.

ز- اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر

اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر در ۲۵ جون ۱۹۹۳ در وین، یکی از کنفرانس‌های مهم بود که در بخش‌های مختلف حقوق بشر از جمله موضوع پناهندگان توجه نموده است. بند ۱۳ فصل دوم این اعلامیه آمده است: «کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که هر فردی که تحت اذیت و آزار قرار دارد بدون تبعیض از هر نظر حق دارد درصدد جستجوی پناهندگی به کشور دیگر و برخورداری از حق پناهندگی باشد و حق دارد به کشور خودش بازگردد. در همین رابطه کنفرانس جهانی بر اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون ۱۹۵۱ در مورد وضعیت پناهندگان، پروتکل ۱۹۶۷ و اسناد منطقه‌ی در این زمینه تأکید می‌نماید. کنفرانس از کشورهایی که همچنان تعداد زیادی از پناهندگان را در سرزمین خود قبول کرده و میزبان آنها می‌باشند و نیز دفتر کمیساریای عالی پناهندگان به‌خاطر اهمیتی که در انجام مأموریت محوله دارد تشکر و سپاس‌گزاری می‌نماید. علاوه بر این کنفرانس از دفتر آژانس سازمان ملل برای کار و رفاه پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک سپاس‌گزاری می‌نماید. کنفرانس حقوق بشر این مطلب را تأیید می‌کند که نقض فاحش حقوق بشر از جمله در مخاصمات مسلحانه از عوامل پیچیده‌ی است که منجر به آواره شدن مردم می‌شود. هرچند در سال ۱۹۷۷ به تصویب مجمع عمومی، نمایندگان تام‌الاختیار کشورها برای ایجاد یک کنوانسیون جدید پناهندگی اجلاس متعدد برگزار نمودند اما به نتیجه نرسیدند.

منابع:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴
- وب‌سایت اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی- ایران، مقررات بین‌المللی، برگرفته شده: ثور ۱۳۹۷، آدرس: <https://www.moi.ir/portal/home/?standard/DA/AV/DA//4>
- وب‌سایت پناهندگی، حقوق پناهندگان در اسناد بین‌المللی، برگرفته شده: ۱۱ حمل ۱۳۹۷، آدرس: <http://panahandegi.com/DA/AA/D9/A2/>
- بیگلو، مسلم قزل و دیگران، (۱۳۹۵) مجموعه اسناد و معاهدات حقوق بشر، انتشارات خرسندی، تهران. ص ۴۹۱

روایتی آزاردهنده از دوره طالبان!

شجاع نوری

گزارشگر

● ماه میزان سال ۱۳۷۵ بود و نخستین سال حضور طالبان در کابل. کودک ۵ ساله بودم و این واقعبت تلخ اتفاق افتاد و تا امروز که بیشتر از ۲۵ سال از آن می‌گذرد، ذهنم را می‌آزارد.

عوامل زیادی نزد طالب جرم پنداشته می‌شد. یکی از این عوامل پنجشیری بودن بود. هویت خانواده ما هم گره خورده بود به پنجشیری بودن. پدرم پنجشیری بود و هم‌چنان افسر سابقه‌دار پولیس. در وزارت‌های خارجه، تحصیلات عالی و وزارت داخله کار کرده بود. آخرین مسوولیت دولتی‌اش آمر بیز مرکزی وزارت داخله در کابل بود. در زمان حکومت پروفیسر برهان‌الدین ربانی شهید به این پست کار می‌کرد که حکومت سقوط کرد. از همین خاطر طالبان برای دستگیری‌اش پای لُج کرده بودند و هر از گاهی جاسوسان‌شان گزارش میدادند و افراد طالبان پشت دروازه خانه آمده و پسران پدرم می‌کردند.

چون نزد طالبان پنجشیری بودن بزرگ‌ترین جرم به‌شمار می‌رفت و اینکه پدرم افسر پولیس بود؛ شاید جرم‌اش نزد طالبان چند برابر می‌شد. از همین خاطر هفته چند بار دنبال پدرم می‌آمدند. صادقانه باید بگویم که پدرم عضو هیچ جریان سیاسی نبود و وابستگی به کدام شخص سیاسی نداشت. گذشته از همه موضوعات، وارد اصل داستان می‌شویم.

در یکی از شب‌های همین سال (۱۳۷۵) مهماندار بودیم. یک روز پیش، بام خانه ما را کاه‌گل کرده بودیم. پسر مامای پدرم و خواهرزاده‌هایش که برای کاه‌گل بام خانه ما آمده بودند، شب هم در خانه ما خوابیدند.

فردای آن، صبح زود دروازه خانه ما محکم کوبیده شد. همه از خواب پریدیم. پدرم آدم نظامی و هوشیاری بود و گفت که شاید طالب آمده است. برادر کوچکم را فرستاد تا دروازه را باز کند. برادرم به حویلی بیرون شد و صدا زد «کیستی؟»

پدرم درست حدس زده بود. پشت دروازه طالبان بودند و یکی از آنها با لهجه غلیظ صدا زد: «اودی کجاست؟» برادرم گفت که اودی را نمی‌شناسم او کیست؟ مادرم گفت که منظورش عبدی (پدرت) است. برادرم در پاسخ به طالب گفت که عبدی این‌جا نیست خانه را برای ما کرایه داده و خودش رفته است.

پدرم بعد از این شنیدن گفت‌وشنود برادرم با طالبان از حویلی همسایه فرار کرد و گفت که خانه رفیقش ربییس عبدالله که از اعضای سابقه‌دار حزب اسلامی بود می‌رود تا وضعیت



معلوم شود همانجا خواهد ماند. در همین گیرودار پسر مامای پدرم که احمدشاه معصوم نام دارد و در طبقه دوم خانه ما زندگی می‌کرد، می‌خواست همراه طالبان صحبت کند.

در دهلیز خانه بود که مادرم برایش گفت بیرون نشو طالبان گرفتارت می‌کنند. احم شاه هشدار مادرم را نادیده گرفت و گفت که پشتو می‌داند و همراه‌شان صحبت کرده رخصت‌شان می‌کند. احمدشاه چند سالی در پاکستان زندگی کرده بود و با پشتو و اردو صحبت کرده می‌توانست.

طالبان فکر کردند که همین احمدشاه شخص مورد نظر (عبدی خان نوری) است. بدون پسران او را زیر لت‌وکوب با کیبل و قنداق کلاشینکوف گرفتند. من تمام این جریان را از کلکینگه خانه تماشا داشتم. پس از چند دقیقه احمدشاه را به موتر انداخته و بردند.

من و مادرم از خانه بیرون شده راهی خانه ربییس عبدالله شدیم. عبدالله نام از افراد سابق حزب اسلامی بود و تازه به طالبان پیوسته بود. از گذشته‌ها با پدرم رابطه دوستانه داشت. شنیده بودیم که خانه‌اش در حصه اول خیرخانه کابل است. پس از پرس‌وجوی زیادی موفق شدیم خانه‌اش را پیدا کنیم.

پدرم در بیرون خانه همراه بچه ربییس عبدالله بر چوکی نشسته بود. داستان لت‌وکوب احمدشاه و بردن‌اش توسط طالبان را به پدرم بازگو کردیم. مادرم تفنگچه پدرم -که در زمان داکتر نجیب برایش داده بودند- را همراه خود آورده بود برایش

ورق تسلیمی تفنگچه را برایشان نشان دادیم و آنگاه طالبان از خانه ما دور شدند. احمدشاه به حدی شکنجه و لت‌وکوب شده بود که دو هفته اول توان راه رفتن نداشت و پس از دو هفته به بسیار مشکل به روی حویلی رفت‌وآمد می‌کرد.

پنج مرتبه دیگر نیز طالبان پشت خانه ما دنبال گرفتاری پدرم آمدند. پدرم خوش قسمت بود که طالبان موفق به گرفتاری‌اش نشدند.

این بود نمونه از یک رفتار خشونت‌آمیز طالبان. خشونت‌هایی که هر شهروند افغانستان طعم تلخ آن را در پنج سال سلطه این گروه چشیده است. خشونت‌هایی که در شمالی، کابل، بامیان، بلخ، تخار، کندز، هرات، غور، کندهار و دیگر ولایات، از این گروه بارها رسانه‌ی شده‌است.

این مطلب را به‌خاطری نبشتم، تا مسوولیت خود را ادا نموده و نشان دهم که طالبان همچنان با همین نگاه به دیگر اقوا این سرزمین می‌بینند و هیچ تغییری در فکر و رفتار آنان دیده نمی‌شود. این در حالی است که بسیاری از کشورهایی که علیه تروریسم ایستادند و هزینه کردند، به چنین گروه‌هایی مشروعیت داده و توافق‌نامه می‌بندند تا آنان را در قدرت سهیم کنند.



خواندنی‌ها

خواب شبانه کمتر از ۶ ساعت، یکی از دلایل فراموشی در میان‌سالی است

محققان بعد از پیگیری وضعیت ۸۰۰۰ نفر در طول ۲۵سال، به این نتیجه رسیدند که افراد بین سنین ۵۰ تا ۶۰سال که «طول خواب شبانه‌شان ۶ ساعت یا کمتر» بود، در مقایسه با آن‌هایی که ۷ ساعت خواب شبانه داشتند، بیشتر در معرض خطر فراموشی بودند.

علاوه‌برآن، کم‌خوابی دایمی بین سنین ۵۰، ۶۰ و ۷۰ سالگی خطر ابتلا به فراموشی را تا ۳۰درصد افزایش داده بود. محققان در این پژوهش سایر متغیرها مانند سلامت روانی، از جمله بیماری افسردگی، موقعیت اجتماعی-جمعیت‌شناختی؛ عادات رفتاری و سلامت قلبی و متابولیکی افراد را کنترل کرده بودند.

تارا اسپیرس-جونز، معاون مرکز علوم مغز در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند، می‌گوید: «خواب برای عملکرد طبیعی مغز مهم است و علاوه‌برآن، این گمان وجود دارد که خواب برای پاک‌سازی پروتئین‌های سمی که در انواع زوال مغز از مغز ایجاد می‌شود هم نقش دارد.»

تام دنینگ، که ریاست مرکز فراموشی در موسسه سلامت ذهنی در دانشگاه تاتنهام در انگلستان را برعهده دارد، می‌گوید: «پیام این یافته‌ها برای ما چیست؟ اینکه شواهدی از برهم‌خوردن و نامنظم شدن خواب می‌تواند سال‌ها قبل از بروز علایم بیماری فراموشی در افراد ظاهر شود.»

دنینگ می‌گوید: «اما این مطالعه رابطه علی و معلولی را مشخص نمی‌کند. شاید بی‌خوابی یکی از علایم اولیه فراموشی باشد و شاید به این معنی باشد که محرومیت از خواب برای مغز خوب نیست و آن را در معرض بیماری‌های تحلیل‌برنده عصبی مانند آلزایمر و زوال عقل قرار می‌دهد.»

اول مرغ بود یا تخم‌مرغ؟

اثبات شده است که افرادی که بیماری آلزایمر دارند مشکلاتی در زمینه خواب دارند. بی‌خوابی، پرسه‌زنی شبانه و خواب‌آلودگی در طی روز از علایم اثبات‌شده آلزایمر و سایر اختلالات شناختی مانند زوال عقل با اجسام لویی و لوب فرانتال است.

اما آیا کم‌خوابی می‌تواند منجر به فراموشی شود؟ و کدام علت دیگری است؟ جافری آلیلیف، استاد روان‌پزشکی و علوم رفتاری در دانشکده طبی دانشگاه واشنگتن، می‌گوید: «مساله مرغ و تخم‌مرغ در مطالعات قلبی بررسی شده و تحقیقات به هر دو مسیر اشاره کرده‌اند. در مطالعات تجربی نشانه‌هایی از مرغ و تخم‌مرغ وجود دارد. شما از هر دو طرف می‌توانید آن را حرکت دهید.»

اما در مطالعات اخیر دانشمندان روی صدماتی که محرومیت از خواب می‌تواند در افراد ایجاد کند، تمرکز کرده‌اند.

مطالعه‌یی که در سال ۲۰۱۷ انجام شد، نشان داد افرادی که طول دوره REM یا مرحله رویابینی کوتاهی دارند، بیشتر از سایرین در خطر بیماری فراموشی هستند. REM پنجمین مرحله از خواب و زمانی است که چشم‌ها حرکت می‌کنند، بدن گرم می‌شود، تنفس و ضربان سریع می‌شود و ذهن خواب می‌بیند. برطبق مطالعه سال ۲۰۱۷، بزرگسالان میان‌سالی که فقط ۱ شب دچار بدخوابی شده بودند، مقدار زیادی از رسوبات آمیلوئید بتا –یکی از نشانگان اصلی بیماری آلزایمر– در بدن‌شان تولید شده بود. بتا آمیلوئید یک ترکیب پروتئینی چسبناک است که ارتباط بین سلول‌های مغزی را مختل می‌کند و با تجمع یافتن در مغز در نهایت باعث مرگ سلول‌های مغزی می‌شود.

یک هفته بی‌خوابی مقدار تاو، پروتئین دیگری که با بیماری آلزایمر، زوال عقل لوب فرانتال و بیماری زوال عقل اجسام لویی، مرتبط است را در مغز افراد افزایش داده بود. مطالعه دیگری که در سال ۲۰۱۷ انجام شد نشانگرهای بیماری فراموشی در مایع نخاعی را با گزارش افراد از بی‌خوابی شبانه مقایسه کرد و دریافت افرادی که مشکلات بی‌خوابی داشتند، بیشتر احتمال داشت که در آزمایش‌هایشان نشانه‌هایی از افزایش پروتئین تاو، صدمه به سلول‌های مغزی و التهاب مشاهده شود. در این مطالعه سایر عوامل زمینه‌یی مانند افسردگی، توده بدنی، بیماری‌های قلبی-عروقی و مصرف داروهای خواب‌آور کنترل شده بود.

باربارا بندلین، از مرکز تحقیقات بیماری آلزایمر در ویسکانسین، می‌گوید: «یافته‌های ما از این ایده که بی‌خوابی ممکن است باعث تجمع پروتئین‌های مربوط به آلزایمر در مغز شود، حمایت می‌کند. این حقیقت که ما می‌توانیم این اثرات را زمانی در افراد تشخیص دهیم که به لحاظ شناختی سالم هستند و نزدیک به سنین میان‌سالی هستند، می‌تواند به ما امکان دهد تا فرصت هست مداخله کنیم.»

اطلاعات تازه درباره ارتباط بین محرومیت از خواب و فراموشی الیزابت کولتارد، دانشیار در رشته مغز و اعصاب زوال عقل در دانشگاه بریستول در انگلستان، می‌گوید: «در این تحقیق یک جمعیت بزرگ در یک دوره زمانی طولانی بررسی شدند، پس «اطلاعات جدیدی به این تصویر در حال ظهور افزوده شده است. این یعنی حداقل برخی افرادی که دچار فراموشی شده بودند در آغاز انجام این مطالعه که میزان خواب آن‌ها بررسی شد، نشانه‌هایی از این بیماری را نداشتند.

این یافته این ایده را تقویت می‌کند که بی‌خوابی در دوران میان‌سالی می‌تواند علت زوال عقل باشد یا در آینده باعث بدتر شدن زوال عقل بشود.»

سارا آیماریسویو، از مرکز تحقیقات آلزایمر در انگلستان، می‌گوید: «در حال حاضر روشی قطعی برای پیشگیری از فراموشی وجود ندارد، اما افراد می‌توانند با تغییر برخی عادات رفتاری، خطر ابتلا به بیماری را در خود کم کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیگار نکشیدن، پرهیز از مصرف الکل، فعالیت ذهنی و جسمی، پیروی از رژیم غذایی متعادل، نگاه‌داشتن کلسترول و فشار خون در حد متعادل، می‌توانند مغز را در گذر ایام سالم‌تر نگه دارد.»

CNN

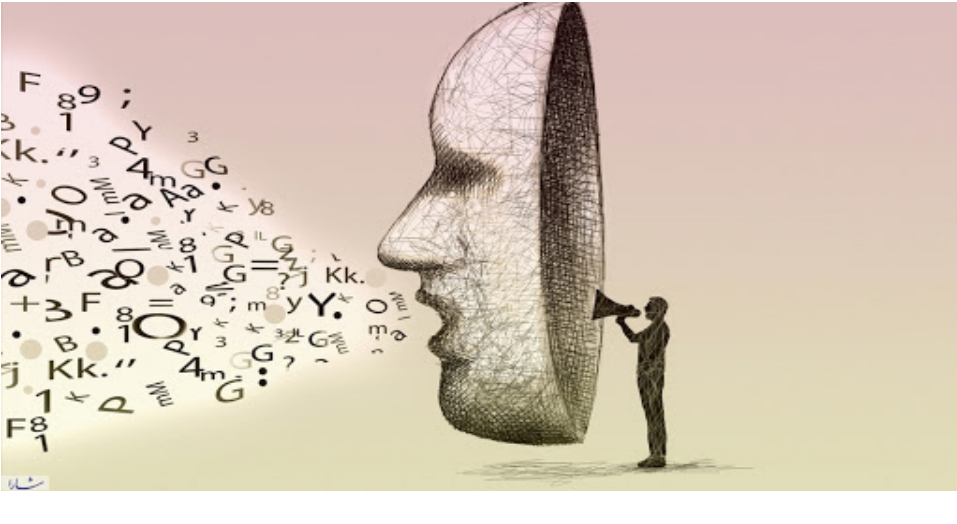
رنگارنگ

پادزهر اخبار جعلی چیست؟

فرآورده‌های اندیشمندانه و خلاقانهٔ بشری است. علاوه بر این، انترنت محلی برای نشر اکاذیب تکان‌دهنده است. دسترسی به داده‌های فراوان تنها در صورتی سودمند است که قادر به تشخیص سره از ناسره باشید. برای مثال، حجم اطلاعات مربوط به کووید-۱۹ آن‌قدر زیاد است که سازمان جهانی صحت آن را «نفودمیک» (همه‌گیری اطلاعات) (infodemic) خوانده است: داده‌ها چنان زیاد است که امکان همگام شدن با آنها ناممکن است و اغلب تشخیص باور صحیح دشوار است. برای اینکه مطمئن شویم که به حقیقت دسترسی داریم، نیازمند تعیین و شناسایی منابع اطلاعاتی معتبر هستیم.

در این قسمت به دومین مؤلفهٔ بهروزی شناختی می‌پردازیم، که عمدتاً در خدمت اولین مؤلفه است: دسترسی به منابع اطلاعاتی معتبر. هرچند علاقه‌مند دستیابی به حقایق هستیم اما به تنهایی قادر به کسب آنها نیستیم، و بنابراین به دیگران وابسته‌ایم. این نکتهٔ خوبی است. توزیع کار شناختی (cognitive labour) در میان افراد متعدد بدین معناست که برای شناخت و آگاهی از مسائل بسیاری دربارهٔ جهان، لازم نیست در تمامی امور متخصص باشیم؛ و در نتیجه به منظور فهم آنها می‌توانیم به دیگران متکی باشیم. احساس اینکه قادریم به منابع موثق دست یابیم در شناخت آنچه باید بدانیم حیاتی است، و بنابراین یک مؤلفهٔ مهم بهروزی شناختی ماست.

در نهایت، هرچند برای [دستیابی به] داده‌ها به دیگران وابسته‌ایم اما دریافت منفعلانهٔ اطلاعات کافی نیست. ما باید در بحث و گفتگو مشارکت کنیم. اکثر مسائلی که می‌خواهیم بشناسیم پیچیده و دشوارند و فهم آنها مستلزم چیزی بیش از پاسخ‌های یک‌باره به یک پرسش است؛ علاوه بر این، گفتگو با دیگران می‌تواند به پرسش‌های جدیدی دامن زند. افزون بر این، ما دوست داریم اطلاعات خود را با دیگران در



میان بگذاریم: اگر من نسبت به مساله‌یی که برای دیگران مفید است آگاهی داشته باشم، تمایل دارم که آن را منتقل کنم. حالا نوبت به سومین مؤلفهٔ بهروزی شناختی می‌رسد: احساس اینکه می‌توانید در گفتگوی سازنده مشارکت کنید.

فقدان فرصت برای مشارکت در گفتگوی سازنده می‌تواند به زیان بهروزی شما باشد. راه‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توانند شما را به تصریح یا تلویح به علت هویت‌تان [از مشارکت] محروم کنند؛ پدیده‌یی که فیلسوفان آن را بی‌عدالتی شناختی (epistemic injustice) می‌نامند. برای مثال، اگر تا به حال از فرصت شنیده شدن نظرات‌تان توسط دیگران محروم شده‌اید، در حالی‌که می‌توانستید به پیشبرد گفتگو کمک کنید، یا فاقد صلاحیت پنداشته شدید، در صورتی‌که چنین نبودید، یا از گفتگوها به علت نژاد، جنسیت و … طرد شده‌اید، آنگاه بی‌عدالتی شناختی را تجربه کرده‌اید. این نمونه‌ها حاکی از تأثیر نامطلوب بر بهروزی شناختی‌اند.

ایده‌یی که در این مقاله مطرح می‌کنم، هرچند لزوماً مربوط به چنین محرومیت‌هایی نیست اما به هر نوع احساس فقدان فرصت برای مشارکت در گفتگوی سازنده ربط دارد (البته بدیهی است که در عمل، اعضای گروه‌های به حاشیه رانده شده و اقلیت‌ها این نوع آسیب‌ها را بیشتر تجربه می‌کنند).

حال می‌توان دید که بحران شناختی کنونی چطور می‌تواند بر بهروزی شناختی ما تأثیر بگذارد: انبوه اطلاعات گمراه‌کننده‌یی که از طریق رسانه‌های اجتماعی و سنتی در معرض آن هستیم، می‌تواند این احساس را به ما القا کند که به حقایق دسترس نداریم.

به علت حجم زیاد اطلاعاتِ متضادی که ظاهراً با سوه‌نیت به افراد ارائه می‌شود، شناسایی منابع معتبر

دشوار خواهد بود، و با توجه به تجربهٔ کسانی که تمایلی به مشارکت در گفتگوی سازنده ندارند چنین به نظر می‌رسد که توانایی خود برای دستیابی و به اشتراک گذاشتن اطلاعات را به طور چشم‌گیری از دست داده‌ایم. عجیب نیست که همه چیز بسیار دشوار است.

تفکر دربارهٔ بهروزی شناختی خود می‌تواند به ما کمک کند تا دریابیم چرا بحران شناختی از بین نمی‌رود. همان‌طور که گفتم، اگر بشر به واسطهٔ جستجوی حقیقت، اعتماد و گفتگو هدایت شود، هنگامی که احساس کند در کوشش‌هایش ناکام مانده، آنها را با روش‌های دیگری دنبال می‌کند. یکی از غم‌انگیزترین جنبه‌های شرایط شناختی کنونی ما شیوع توطیه‌پنداری (conspiratorial thinking) است: افراد تمایل دارند که بسیاری از نظریه‌های عجیب و غریب را باور، و به طور گسترده‌یی در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنند.

چنین رویکردی ممکن است تا حدی واکنشی به احساس کاهش بهروزی شناختی باشد؛ زیرا می‌خواهیم حقایق، منابع معتبر، و فرصت‌های گفتگو را در مکان‌های بالقوهٔ شگفت‌آوری بیابیم. هرچند اعتقاد به بسیاری از نظریه‌های توطیه نامعقول است اما انگیزهٔ نهفته در آن لزوماً غیرمنطقی نیست.

می‌توان موارد مشابهی را دربارهٔ دیگر روندهای مختل‌کننده مطرح کرد: افزایش بی‌اعتمادی به متخصصان. برای مثال، واکنش به همه‌گیری کووید۱۹ را در نظر بگیرید.

اعتقاد نداشتن به شدت این بیماری، اثربخشی اقدامات پیش‌گیرانه (مانند فاصله‌گذاری اجتماعی و ماسک زدن)، و بدبینی نسبت به تولید واکسن تا حدی ناشی از بی‌اعتمادی به متخصصان است.

این به این معنی نیست که افرادی که به متخصصان اعتماد ندارند نسبت به یافتن منابع اطلاعاتی معتبر بی‌تفاوت‌اند. آنها اعتماد را در جای دیگری جستجو می‌کنند که اغلب بهترین جاها نیست، مانند دوستان خود در فیسبوک که اعتماد به نفس دارند اما دانش ندارند.

حس کاهش بهروزی شناختی شاید علت و پیامد نوعی بحران شناختی باشد: اگر احساس می‌کنید که قادر به مشارکت در گفتگو نیستید، فرصت‌های جایگزینی برایش خواهید یافت؛ بنابراین، دیدگاه‌های افراطی بیشتری شکل می‌گیرد، که در نهایت امکان مشارکت در گفتگو را دشوارتر می‌سازد؛ یک چرخهٔ معیوب که به بهروزی شناختی آسیب می‌رساند.

بارک اوباما در مصاحبهٔ اخیر در مجلهٔ آتلانتیک هشدار داد که اگر نتوانیم بحران‌های شناختی را مهار کنیم، پیامدهای ناگواری در انتظارمان خواهد بود. بازار ایده‌ها از رونق می‌افتد و صد البته دموکراسی کارآمد نیز به چنین سرنوشتی دچار خواهد شد.

معتقدم که بخشی از مساله در پاسخ به بحران‌شناختی، معطوف به تلاش برای ایجاد تعادل میان جنبه‌های گوناگون رفاه شناختی بشر است. معلوم نیست که برای انجام این کار چه مسیری بهتر از بقیه است.

بسیاری از شبکه‌های اجتماعی تمهیداتی را برای مهار جریان اطلاعات نادرست در پلتفورم‌های خود اتخاذ کرده‌اند، خواه از طریق راستی‌آزمایی یا جلوگیری از دسترسی کاربران. چنین اقداماتی می‌تواند به افزایش بهروزی‌شناختی کاربران یک پلتفورم کمک کند؛ زیرا بر اطمینان آنها به دسترسی به واقعیت‌ها می‌افزاید.

در عین حال، تفسیر برخی دیگر از چنین اقداماتی این است که بر توانایی آنها برای مشارکت در گفتگو تأثیر می‌گذارد. بنابراین، کاربرانی که راستی‌آزمایی یا تحریم شده‌اند نیازهای شناختی خود را در جای دیگری رفع خواهند کرد. این بدان معنا نیست که راستی‌آزمایی ایدهٔ بدی است یا اینکه هرگز نباید کاربرانی را از دسترسی به شبکه‌های اجتماعی محروم کرد.

اما این امر نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان نیاز بشر به حقایق، اعتماد و گفتگو کار آسانی نیست. بی‌تردید شما با برخی توصیه‌ها برای مقابله با بحران‌شناختی مواجه شده‌اید -به ما گفته‌اند که اطلاعاتی را که به صورت آنلاین دریافت می‌کنیم دوباره بررسی کنیم؛ به‌دنبال معیارهایی برای معتبر بودن منابع باشیم؛ برخی کاربران را در شبکه‌های اجتماعی بلاک کنیم- که این می‌تواند توصیهٔ مناسبی برای بهروزی شناختی ما باشد.

همچنین شاید پرورش عادت نظارت و بررسی ادواری عادت‌های شناختی خودمان ارزشمند باشد.

ممکن است دربارهٔ اینکه چگونه اطلاعات خود را کسب می‌کنید تأمل کنید؛ برای مثال، از خود بپرسید که چرا منابع خاصی را دنبال می‌کنید؟ آیا آن‌ها شما را به حقیقت هدایت می‌کنند، یا اینکه چیزی می‌گویند که مایل به شنیدن آن هستید؟ هرچند نوش‌دارویی برای تمام مشکلات ناشی از بحران‌شناختی وجود ندارد اما خوداندیشی آگاهانه در مسیر جستجوی دانش، دست‌کم گامی مناسب به‌سوی افزایش بهروزی شناختی است.

ترجمه: رزا بهروزی

نخست وزیر هند:

طوفان کرونا کشور را به لرزه درآورده است



● با افزایش شدید آمار روزانه مبتلایان به ویروس کرونا در هند، نخست‌وزیر این کشور، روز یکشنبه ۵ حمل، گفت که «طوفان کرونا کشور را به لرزه درآورده است.» در همین حال، ایالات متحده هم وضعیت بحران کرونا در هند را «بسیار نگران‌کننده» خوانده و اعلام کرده که به‌سرعت در حال ارسال کمک به هند است. به گزارش رادیو فردا، در شبانه‌روز منتهی به یکشنبه، هند با ۳۴۹٬۶۹۱ مورد جدید، رکورد جهانی بیشترین ابتلا به ویروس کرونا در یک روز را شکست و این چهارمین روز پیاپی از ثبت آمارهای بی‌سابقه جهانی میزان ابتلا،

در هند بود. اکنون در هند به‌طور متوسط در هر چهار دقیقه یک نفر بر اثر کرونا جان خود را از دست می‌دهد. بنابر گزارش‌ها، در حال حاضر در شفاخانه‌های دهلی نو و سراسر کشور ظرفیت بستری کردن بیماران و اکسیژن‌دهی به آنان پر شده و بیماران جدید راهی به مراکز درمانی ندارند. گزارش‌ها همچنین حاکی است، شفاخانه‌ها و داکتران با نصب

اعلامیه‌هایی در ورودی‌ها، خبر از ناتوانی خود برای رسیدگی به بیماران می‌دهند و به نوشته خبرگزاری رویترز، مردم عادی به کمک‌رسانی از طریق تهیه برانکار و سیلندرهای اکسیژن و قرار دادن آن‌ها در محوطه‌های بیرون از شفاخانه‌ها روی آورده‌اند.

دولت نازندرا مودی، نخست‌وزیر هند، اکنون با موجی از انتقاد روبه‌روست و منتقدان می‌گویند دولت او زمانی که آمار مبتلایان از ۱۰ هزار نفر در روز پایین‌تر رفت، اجازه داد اجتماعات بزرگ مذهبی و سیاسی برگزار شود و برنامه‌ای

هم برای ساخت مراکز درمانی جدید نداشت. آقای مودی خود روز یکشنبه در یک سخنرانی رادیویی گفت: «ما اعتماد به نفس داشتیم و روحیه ما بعد از مقابله موفقیت‌آمیز با موج اول بالا رفته بود، اما این طوفان ملت را به لرزه درآورده است.»

شمار جان‌باختگان شبانه‌روز گذشته در هند بر اثر کرونا، ۲/۶۲۴ مورد ثبت شده که آمار رسمی کل جان‌باختگان کرونایی این کشور را به حدود ۱۹۰ هزار نفر می‌رساند.

تعداد کل مبتلایان به کرونا در هند نیز از ۱۶.۶ میلیون نفر گذشته که پس از ایالات متحده، دومین آمار بالای جهانی در این زمینه است.

بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که شیب رو به بالای خیز فعلی کرونا در هند دست‌کم برای سه هفته آینده ادامه پیدا کند. بسیاری از کارشناسان هم «شمار واقعی» میزان ابتلا و مرگ‌ومیر در هند را بالاتر از آمار رسمی تخمین می‌زنند.

جو بایدن، رییس جمهوری آمریکا، از «همکاری تنگ‌تنگ» با دولت هند برای کمک‌رسانی فوری خبر داده و اتاق بازرگانی ایالات متحده هم از دولت بایدن خواسته است میلیون‌ها دوز واکسین آستراناکای انبارشده در آمریکا را به هند و برازیل ارسال کند.

افغانستان:

د بهرنیو پوځیانو تر وتلو وروسته د ترهگری ضد مبارزه به څنگه کېږي؟

● د امریکا، بریتانیا او ناټو جگړه ییز ځواکونه را روان اوړی له افغانستان وځي. دا په داسې حال کې ده چې طالبان پیاوړي شوي او ترڅنګ یې القاعده او اسلامي دولت (داعش) هم بریدونه ډېر کړي دي. اوس پوښتنه دا ده چې لویدیځ به د پوځ حضور له پای او د نظامي سرچینو له ایستلو وروسته د دغه خطر مخه څنګه نیسي؟

لویدیځ استخباراتي چارواکي په دې باور دي چې ترهګرې ډلې له هم غواړي افغانستان کې له خپلو پټنځایونو د سپتمبر د ۱۱مې په څېر د بریدونو دسیسې جوړې کړي.

د امریکا د ولسمشر جو بایدن لخوا د ځواکونو ایستلو لپاره د ټاکلي نېټې رانډې کېدو ته په کتو دي ننگونې د بریتانیا د پالیسیو مشران انډېنمن کړي دي. په دې لړ کې د بریتانیا لوی درستیز جنرال سر نیک کارتر په دې وروستیو کې ویلي: «دا هغه پایله نه ده چې موږ یې هیله درلوده.»

په داسې حال کې چې افغانستان د یوه نامالوم برخليک پر لور ګامونه اخلي، د دې جدي خطر شته چې تېر شل کاله د ترهګرۍ ضد برخه کې په خورا لوړه بیه شوي پرمختګونه او لاسته راوړنې له لاسه ووځي.

د ستراتیژیکو مطالعاتو نړیوال انستیتیوت کې د سیمه ییز امنیت کارپوه جان رابن وايي: «ستونزه دا ده چې وضعیت په ډېره چټکۍ او په داسې څه بدلېدونکې دی چې افغان حکومت یې ان له لرې واټن د امریکا له ملاتړ سره سره تاب نشي راوړي.» خو ولسمشر بایدن پر خپله خبره ولاړ دی. هغه په ۲۰۰۹ او ۲۰۱۱ کلونو کې چې د بارک اوباما اداره کې مرستیال ولسمشر و -افغانستان ته د سفر پر مهال ویلي و چې دغه هېواد کې د ملت جوړونې هڅې د وخت ضیاع ده او متحدو ایالتونه باید د دې پر ځای د ترهګرۍ پر ضد د خپلو هوايي بریدونو او د ځانګړو ځواکونو د عملیاتو پر تکراره تمرکز وکړي.

خو پښتاکون بیا له دغه وړاندیز سره مخالفت ونښود او د امریکا د دفاع پخواني وزیر رابرت ګېټس په خپلو یادښتونو کې ښاغلی بایدن داسې شخص وباله چې «د تېرو څلورو لسیزو پر مهال یې د بهرني سیاست او ملي امنیت په نږدې هره مهمه موضوع کې تېروتنه کړې ده.»

اوس پوښتنه دا ده چې د سپتمبر تر یوولسمې وروسته به افغانستان کې د لویدیځوالو د ترهګرۍ ضد مبارزه عملاً څرنگه پر مخ ځي؟

دا بریدونه ښايي د پام وړ ډېر شي. د اوباما د ادارې پر مهال هم چې جو بایدن ورسره مرستیال ولسمشر و، د بې پیلوټه یا ډرون الوتکو بریدونه ډېر کېدل. هغه مهال دا بریدونه تر ډېره له ډېورنډ کرښې هاخوا په قبايلي سیمو او د یمن بېدیاو کې د القاعده شبکې د مشرانو په پټنځایونو متمرکز وو.

استخباراتي افسران وايي دغو پرله پسې بریدونو د القاعده شبکې فعالیتونه اغېزمن کړي وو، ځکه قومندانان یې د ځان د خونديتوب لپاره اړ وو چې تل حرکت کې واوسي او پر یوه ځای له یوې یا دوو ډېرې شپې پاتې نه شي.

دغه کار د هغوي ترمنځ د تماسونو وړتیا محدوده کړې او پر دې نه پوهېدل چې له چا سره به تر لیدو وروسته د دغه نه لیدل کېدونکي دښمن د توغندي د اور خوراک ګرځي.

ډورن بریدونه دومره ساده، بې لاتجې او له خطر تش هم نه دي. خو دغه خطر سره د دغو بې پیلوټه الوتکو چلونکي مخ نه دي چې زرګونه کیلومتره هاخوا د ښوایا یا لېنکلېشر د یوې

پوځي اډې په ایرکنډیشن لرونکې خونه کې ناست وي، بلکې هغه ملکيان ورسره مخامخ دي چې د هدف او د برید د ځای شاوخوا موجود وي.

د بې پیلوټه الوتکو د عملیاتو له لارښود او د خونديتایه له لارښوونو سره سره، وروستی دقیقه کې د برید ځای ته د ملکيانو د ورتګ او «جانبي زيان» خطر شته چې دا کار څو ځله عراق او سوریه کې شوی هم دی.

امریکایانو د داعش پر یوه جلا جلا محمد اېمزاري «جهادي جان» څو ځله هوايي برید یوازې د دې لپاره لغوه کړی چې نږدې ورسره ملکي کسان لیدل شوي وو.

یمن کې هم خلک له بې پیلوټه الوتکو ښه خاطره نه لري. د بشري حقونو فعالان ادعا کوي چې دغو الوتکو یمن کې په وار وار پر قومي غونډو د وسله والو په ګومان بریدونه کړي دي.

خو افریقا کې بیا کیسه بل ډول ده. د سور سمندر پورې ګاړه د جیبوتي بهرنیو چارو وزیر ان د کمرې پر وړاندې دي ته چمتو شو چې په خپل ګاونډ کې د سومالیا د الشباب وسله والو پر خلاف د بې پیلوټه الوتکو د بریدونو هرکلی وکړي.

د لویدیځ یوه امنیتي چارواکي روانه اوونۍ وویل: «موږ به بیا هم «این ډی ایس» سره د پام وړ مرستې جوګه واوسو. یوازې دومره ده چې عملیاتي موډل مو تعدیل شي.»

دا تصور له امکانه لېرې نه دی چې طالبان به بالاخره د افغانستان د راتلونکي حکومت برخه وګرځي. نو ایا لویدیځ به دوی سره له دومره کلونو جګړې وروسته د استخباراتي مالوماتو شریکولو ته چمتو شي؟

امنیتي چارواکي وايي «د دغه کار تصور به ډېر سخت وي.» بنسټیزه پوښتنه دا ده چې ایا طالبان به دوحه کې پر خپله دې کړې ژمنه ودرېږي چې القاعده شبکې سره اړیکې پرې کوي؟ ځکه د ۲۰۰۱ کال د سپتمبر له بریدونو کلونه کلونه وړاندې دغو پیل شویو اړیکو اوس تاریخي، کورني او قومي رنګ اخیستی.

طالبان اوس خیرک او پر دې پوه شوي چې که رښتیا غواړي افغانستان کې د نړیوالو لخوا په رسمیت د یوه پیژندل شوي راتلونکي حکومت برخه ګرځي، نو دا کار له ترهګرو بلل شویو ډلو سره خواپخوا د درېدو له لارې ممکن نه دی.

بریتانیا کې د ایډن انټېجنس فکري مرکز مدیر ګاوین مکینیکول وايي په طالبانو باور ساده توب دی: «داسې ښکاري چې د امریکا اداره په خپله ناممکنه خیالي نړۍ کې اوسي، (داسې انګېرې) چې طالبانو له القاعده او داعش سره اړیکې پرې کړي او د بېرته ورګرځېدو اجازه به ورکړي. دوی (طالبان) پر خپله خبره نه درېږي، و به هم نه درېږي او دا کار هېڅکله کولی هم نشي.»

د لومړي لاس استخباراتي مالوماتو پر بنسټ د بریتانیا او امریکا د محدود شمېر ځانګړو ځواکونو د ډلګیو شپنیو عملیاتو د وسله والو قومندانانو او د هغوي شبکو ته درانه زیانونه اړولې دي.

د «ونیسېه یا ووژنه» دا ډلګۍ د شپې له مخې چورلکو کې د ټاکلي هدف ځای ته له رسیدو وروسته پلې ګرمې کوي. دوی د افغانستان له ځانګړو ځواکونو سره په نږدې همکارۍ چارې پر مخ وړي او ګڼ پلان شوي بریدونه یې شنډ کړي دي.

که چېرې دغه علیمات له راتلونکي سپتمبر وروسته هم دوام کوي، نو له بهر به ترسره او یا لږ تر لږه پلاتېږي.

په دې توګه به دغو عملیاتو کې د خنډ او یا یې د ترسره کېدو لپاره له وړاندې د ورکول کېدونکي خبرداري د مالوماتو د وتلو

امکان ډېر وي.

د دا ډول عملیاتو لپاره مناسب وخت او ځای هم داسې څه نه دي، چې سملاستي دې وټاکل وشي.

د افغانستان ختیځ کې یوه پټه او محرمه پوځي اډه چې د امریکا ځانګړو ځواکونو ترې «د لومړي کچې ارزښتمنو اهدافو» خلاف د عملیاتو لپاره د توب د تختې په توګه ګټه اخلي، د تړل کېدو په حال کې ده.

دا د داعش او القاعده غړو ته چې اوس په نیمه شپه یو ناڅاپه د امریکا د خورا پیاوړو او مجهزو ځواکونو د ورسېدو اندېښنه لري، ښه خبر دی او له دې اړخه به یې وپره راکمه کړي.

پوښتنه دا ده چې په سیمه کې اوس کوم بل ځای د دې مناسب بدیل ګرځېدای شي؟

له جغرافیایي پلوه یې پاکستان تر ټولو غوره او څرګند بدیل دی، خو په لویدیځ کې دا ژور شک شته چې د پاکستان د پوځي استخباراتو (ای ایس ای) ځینې عوامل، له توندلارو اوړیکو ډلو سره اړیکې پالي.

سی ای اې چې کله د ۲۰۱۱ کال په می میاشت پاکستان کې د القاعده شبکې د مشر اسامه بن لادن د نیولو یا وژلو لپاره عملیات کول نو غوره یې وګڼله چې پاکستان خبر نه کړي او ځانګړي ځواکونه یې د همدې لپاره له رادار په پټو پاتې کېدونکو چورلکو کې د پاکستان هوايي حريم نه توتل.

دوی وپرېدل چې څوک اسامه ته د تښتېدو مالومات ورکړي. نو د همدې لپاره تر پاکستان عمان ښه احتمالي بدیل کیدای شي.

د بحرین امکان هم شته چې بریتانیا پکې له وړاندې د «ایچ ایم ایس جوفایر» په نوم د سمندري ځواکونو یوه کوچنۍ خود امریکا سمندري ځواکونو بیا ډېره ستره اډه لري.

د مرکزي اسیا هېوادونه هم له پامه نشي غورځول کېدای، چې د افغانستان د شمالي پولې ګاونډي دي.

امریکا د ۲۰۰۱ د سپتمبر د یوولسمې له بریدونو وروسته د ازبکستان په سویل ختیځ کې د کارشي خان اباد «کې ۲» په نوم د شوروي له یوې پخوانۍ پوځي اډې ګټه اخیستل پیل کړل. خو امریکایي ځواکونه په ۲۰۰۵ کال د دواړو هېوادونو ترمنځ د اړیکو له خرابېدو وروسته له ازبکستان ووتل.

اوس که ازبکستان امریکایي ځواکونو ته بېرته د ورګرځېدو بلنه هم ورکړي دا کار لاجنم ښکاري، ځکه روپوتونه وايي دا اډه په کیمیاوي او راديو اکتیف موادو خورا لرلې ده.

حقیقت دا دی چې د افغانستان په ستوغو او غرنیو برخو کې د القاعدې او داعش د محدود ساتلو چاره سختېدونکې ده. داسې اسان بدیل نشته، چې منابع هلته ځای پر ځای او د اړیا پر مهال لنډ وخت کې ترې ګټه واخیستل شي.

نو د دغو بهرنیو ترهګرو اعلان شویو ډلو خلاف د مقابلي ډېرې هیلې د افغانستان د حکومتونو په لیوالتیا او غیزمنتیا پورې تړلې دي.

جان رابن چې پخوا یې د بریتانیا حکومت کې د لوړې کچې دنده درلوده د یوې ناوړه راتلونکې وړاندوینه کوي. نوموړی وايي افغانستان به د ټوندلارې د اوسنیو ریښو ترڅنګ د بهرنیو لوبغاړو لخوا هلته د ترهګریزو وړتیاو د درلودو د هڅو له کبله د ترهګرۍ د نوي نسل د ګواښونو په ځاله واوړي.

فرانک ګارډنر اېي‌بي‌سي

معاون پیشین لوی درستیز اسرائیل:

در مقابل ایران جهت را گم کرده‌ایم

یابیر گولان، معاون پیشین ستاد کل ارتش اسرائیل و نماینده کنونی پارلمان، در گفتگویی با روزنامه فرانسوی لوموند از یک توافق اتمی جدید با ایران طرفداری می‌کند. او معتقد است که بنیامین نتانیاوو از پرونده اتمی ایران فقط در جهت منافع سیاسی خود بهره می‌برد و فراتر از عملیات خراب کاری، سیاست راهبردی مشخصی در قبال ایران تعریف نشده است. به نوشته روزنامه لوموند، جنرال یابیر گولان هنگامی که معاونت ستاد ارتش را بر عهده داشت، در سکوت خود با بنیامین نتانیاوو و سیاست‌های وی در قبال پرونده اتمی ایران مخالف بود. وی در سال ۲۰۱۷ از مقام خود کناره رفت و از سال ۲۰۱۹ به نمایندگی از سوی حزب «میرتس» (سوسیالیست) وارد پارلمان اسرائیل شد. وی اینک نیز از مخالفت‌های اسرائیل با دور جدید مذاکرات اتمی انتقاد می‌کند و به لوموند می‌گوید: «وقتی توافق‌نامه (برجام) امضا شد، ما مقامات عالی‌رتبه ارتش، اطلاعات و موساد جزییات آن را بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که توافقی منطقی است. البته بهترین توافق نبود، ولی به هرحال ما با یک کشور شکست‌خورده (در جنگ) طرف نبودیم.»

مخالفت‌های نتانیاوو

یابیر گولان می‌گوید که بعد از امضای توافق هسته‌یی، اکثر مقامات نظامی و همچنین تامیر پارود، رییس وقت موساد، معتقد بودند که برجام به نفع اسرائیل است، «اما نتانیاوو بر مخالفت خود پافشاری می‌کرد. ولی این کار به چه درد می‌خورد؟ توافق‌نامه امضا شده بود....»

لویی امبر، فرستاده لوموند به بیت‌المقدس، درباره افشاگری جنجالی اسرائیل از مدارک اتمی ایران می‌پرسد و یابیر گولان در پاسخ تأکید می‌کند که به دست آوردن آن مدارک «موفقیت بزرگی بود»، هرچند که اطلاعات چندان تازه‌ای حاصل نشد. گولان می‌گوید: «نتانیاوو با این کار نمایشی به راه انداخت که از نظر سیاسی برایش منفعت داشت.»

به گفته یابیر گولان اکثر اسرائیلی‌ها چیزی از برنامه اتمی ایران نمی‌دانند، ولی این موضوع برای سیاسیون دستاویز بسیار خوبی است «چون هر کار بخواهند با آن می‌کنند.» گولان می‌گوید: «من فکر می‌کنم اگر برنامه اتمی ایران با یک توافق متوقف شود، از نظر سیاسی برای نتانیاوو وحشتناک خواهد بود.» زیرا نتانیاوو با تکرار این تهدید که «کسانی مثل نازی‌ها می‌خواهند ما را نابود کنند»، و با تأکید بر این نکته که «فقط او قادر است ما را از این آینده هولناک برهاند، همه را با هم متحد می‌کند....»

سیاست فشار حداکثری امریکا

یابیر گولان گوشزد می‌کند که هرچند ناآرامی‌های ایران در سال ۲۰۱۸ با زور سرکوب شد، ولی «با این حال رژیم ثابتاً به نظر می‌آید.» او می‌افزاید: «حالا ایرانی‌ها سانترفیوژهای مدرن را به کار انداخته و غنی‌سازی را شتاب داده‌اند. بنابراین من نمی‌فهمم چطور می‌توان ادعا کرد که با خروج امریکا از برجام موفقیتی به دست آورده‌ایم.» گولان معتقد است که برجام در مورد فعالیت‌های موشکی ایران و مداخلت‌ش در منطقه دارای نقایصی بوده و غربی‌ها باید در این زمینه‌ها با ایران مذاکره کنند. او همچنین معتقد است که اسرائیل باید در مورد «گزینه نظامی» با امریکا گفتگو کند. گولان می‌گوید: «من صلح‌طلب ساده‌لوح نیستم، اما معتقدم در مقابل هر چالشی باید از دیپلماسی، از اقتصاد و از فشار نظامی به طور هم‌زمان استفاده کرد.»

خراب‌کاری‌های اسرائیل

یابیر گولان در پاسخ به پرسش لوموند در باره خرابکاری‌هایی که به اسرائیل نسبت داده می‌شود می‌گوید: «در آسیب زدن به زیرساخت‌های ایران، می‌توان کارهای شگفت کرد. حتی می‌شود در عرصه سایبری و یا کشتن متخصصان ایرانی شاهکار کرد. اما این نوع اقدامات فقط روند پروژه‌ها را کند می‌کند. البته باید انتظار

داشت که حتی بعد از یک توافق جدید، فعالیت‌های پنهانی (اتمی) باز هم در ایران ادامه داشته باشد. طبعاً ما نیز باید در قبال همه آن فعالیت‌هایی که در توافق‌نامه گنجانده نشده، آزادی عمل داشته باشیم. قاعده بازی چنین است....» روزنامه لوموند می‌پرسد که فراتر از این نوع عملیات، آیا اسرائیل در قبال ایران سیاستی هم دارد؟

یابیر گولان پاسخ می‌دهد که «سیاست ما تا سال ۲۰۱۹ روشن و تعریف‌شده بود، اما از دومین انتخابات پارلمانی به بعد، ما جهت را گم کردیم» (اسرائیل طی دو سال اخیر، چهار انتخابات داشته). به گفته یابیر گولان، نتانیاوو تنها فرد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی و امنیتی است. او از یوسی کوهن، رییس موساد و همچنین آویو کوخاوی رییس ستاد مشترک حرف‌شنوی دارد، ولی بنی گانتس وزیر دفاع از نظر نتانیاوو یک رقیب سیاسی است و نه همکار. بدین ترتیب

نتانیاوو همراه با یک گروه کوچک به تصمیم‌گیری می‌پردازند، اما به گفته گولان این تصمیم‌ها تماماً متأثر از سیاست داخلی و مسائل قضایی است (اشاره به پرونده‌های فساد نتانیاوو و روند محاکمه وی). یابیر گولان ابراز امیدواری می‌کند که اسرائیل در روند مذاکرات جدید وین، اسباب زحمت امریکا نشود. او تأکید می‌کند که اسرائیل باید در هرصورت در جهت منافع امریکا عمل کند و نه در جهت خلاف آن.

روزنامه‌یی برای حقوق شهروندی

دینیت

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: سید اصغر اشراق ۰۷۹۴۱۱۵۵۴۴ / eshraqsayed@gmail.com

● سردبیر: فرشته حسینی / ● تحلیل‌گر ارشد: مجیب‌الرحمن اتل / ● مترجم: زهرا بهره‌مندی

● ویراستار: معصومه امیری و سامعه درویش / ● نویسندگان: بکتاش روش، فرزاد عنایت، الهه موسوی، زهرا یزدان‌شناس و مهدی هزاره

● گزارشگران: سید مهدی حسینی، مرتضی پژواک، شمیم فروتن و نجمه رسا / ● صفحه‌آرایی: گروه طراحان

● مسوول بازاریابی: ضمیرخان وفا - ۰۷۹۳۸۴۵۵۵۵ / ● هماهنگی خیر و گزارش: ۰۷۹۰۲۹۵۵۲۹

/ ● توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۲۷۱۵۲۰۶۲ / ● توزیع در ولایات: میدان وردک، بامیان، غزنی، پروان، غور و دایکندی

● دفتر: کارته سه / ● به‌غیر از سرمقاله، مطالب دیگر بیانگر دیدگاه نویسندگان است.

رئال مادرید در آستانه حذف از لیگ قهرمانان؛ یوفا کهکشانی‌ها را مجازات می‌کند؟

سران لیگ قهرمانان اروپا می‌خواهند رئال مادرید را حذف کرده. این تیم و یوونتوس را برای یک‌سال محروم کنند. در حالی که رئال مادرید و چلسی قرار است دیدار رفت مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان را در ورزشگاه آلفردو دی‌استفانو سه شنبه هفته آینده برگزار نمایند. اما حضور رئال در این فصل لیگ قهرمانان اروپا با انتشار گزارش‌هایی مبنی بر این که یوفا می‌خواهد پس از استارت زدن سوپرلیگ اروپا، آنها را از این رقابت اخراج کند به خطر می‌افتد. در همین حال سران لیگ قهرمانان قصد دارند که رئال و یوونتوس را برای یک‌سال از این مسابقات محروم سازند.



پاریس نوشته شده بود، و اگرچه پاره‌پاره، اما به هر صورت فرستاده می‌شود، شکوه و شکایت نبود؛ بل یک هشدار بود: کلمنتین می‌نویسد، فردی به‌صورت محرامانه به او گفته بوده که چرچیل در جلسات با زبردستان «آن چنان تحقیرآمیز» رفتار می‌کند که «هیچ ایده‌ی، خوب یا بد، از سوی کسی مطرح نمی‌شود»، که با این خطر همراه است که «بهترین نتایج حاصل نشود».

لرد دیوید اوون، عصب‌شناسی بریتانیایی که به نمایندگی مجلس می‌رسد و قبل از آنکه بارون شود، وزیر امور خارجه بوده است، هر دو داستان هاو و کلمنتین چرچیل را در کتاب سال ۲۰۰۸ خود، در بیماری و در قدرت، بازگو می‌کند؛ این کتاب کاوشی است در زمینه بیماری‌های مختلفی که بر عملکرد نخست‌وزیران بریتانیا و رییس‌جمهور آمریکا از سال ۱۹۰۰ تأثیر گذاشته است. در حالی که برخی از سکتة مغزی رنج می‌برند (وودرو ویلسون)، برخی از سوءمصرف مواد مخدر (آنتونی اِدِن)، یا احتمالاً اختلال شخصیت دوقطبی (لیندون ب. جانسون، تئودور روزولت)، حداقل چهار نفر دیگر دچار اختلالی شدند که متون پزشکی آن را به رسمیت نمی‌شناسد، اما اوون استدلال می‌کند که باید به رسمیت شناخته شود. «سندروم غرور»، آن چنان که وی و نویسندة همکارش جانانان دیویدسون در یک مقاله در سال ۲۰۰۹ به نشریه پیرین آن را تعریف کرده‌اند، «یک اختلال ناشی از تصاحب قدرت است، به‌ویژه قدرتی که با موفقیت چشمگیر همراه باشد، برای چندین سال حفظ شود و کمترین فشار را بر رهبر وارد آورد». چهار مشخصه بالینی آن از جمله عبارت است از: بی‌احترامی آشکار به دیگران، از دست‌دادن ارتباط با واقعیت، اعمال بی‌فکر یا شتاب‌زده و نمایش بی‌کفایتی. در ماه می، انجمن سلطنتی پزشکی میزبان همایشی بود که به‌طور مشترک با بنیاد دایدالوس برگزار شد، سازمانی که اوون برای مطالعه و جلوگیری از غرور تأسیس کرده است. من از اوون، که به وجود گرایش معمولی به غرور در نهاد خودش اذعان دارد، پرسیدم که آیا چیزی به او کمک می‌کند تا ارتباط خودش با واقعیت را حفظ کند، چیزی که دیگر اشخاص واقعاً قدرتمند بتوانند آن را سرمشق خود قرار دهند. او چند راهبر را با من در میان گذاشت: اندیشیدن به رویدادهایی در گذشته که می‌تواند حس غرور را زایل کند؛ تماشای برنامه‌های مستند درباره مردم معمولی؛ خود را عادت‌دادن به خواندن نامه‌های رأی‌دهندگان. اما من حدس می‌زنم که بزرگ‌ترین مانع در برابر حس غرور اوون، شاید ریشه در کوشش‌های تحقیقاتی اخیر او داشته باشد. او پیش من شکوه کرد که دنیای تجارت تقریباً از خود هیچ تمایلی برای تحقیق درباره غرور نشان نمی‌دهد. دانشکده‌های بازرگانی نیز وضعیت چندان بهتری ندارند. طنین نومی‌دی در کلام او بر نوعی ناتوانی گواهی می‌دهد. تأثیر سودمند این نومی‌دی بر اوون هرچه باشد، نشان می‌دهد که مرضی که در اتاق‌های هیات مدیره و جایگاه‌های ارشد مدیریتی بیش از حد متداول است، نامحتمل می‌نماید که به این زودی درمان شود.

پی‌نوشت:

*جرمی یوسیم (Jerry Useem) روزنامه‌نگار حوزه تجارت و اقتصاد است که در نیویارک تایمز، فورچون و آتلانتیک می‌نویسد.

ناراحت کننده است. چنین فرض می‌شود که دانش قدرت است، اما چه سودی دارد که بدانید قدرت شما را از دانش محروم می‌سازد؟-امیدبخش‌ترین تفسیر ممکن، گویا این باشد که چنین تغییراتی فقط گاهی مواقع زبان‌بار هستند. طبق تحقیقات، قدرت مغز ما را از پیش آماده می‌کند تا اطلاعات حاشیه‌یی را نادیده بگیریم. در اغلب موقعیت‌ها، این کار باعث افزایش کارایی سودمند می‌شود، اما این کار در موقعیت‌های اجتماعی، دارای اثر جانبی ناگواری است که ما را کودن تر می‌کند. حتی این مساله در امید به موفقیت قدرتمندان، یا گروه‌هایی که آن‌ها رهبری می‌کنند، ضرورتاً بد نیست. همان‌طور که سوزان فیسک، استاد روان‌شناسی دانشگاه پرینستون، به‌طرزی قانع‌کننده استدلال کرده است، قدرت نیاز به خوانش دقیق افکار دیگران را کاهش می‌دهد، زیرا آن منابعی را تحت اختیار ما قرار می‌دهد که زمانی باید با چرب‌زبانی از دیگران به دست می‌آوردیم. اما البته، در یک سازمان مدرن، حفظ این سلطه بر منابع مبتنی بر سطحی خاص از پشتیبانی سازمانی است. و تعداد صرف نمونه‌های غرور مدیران ارشد که عناوین روزنامه‌ها را آورده است، نشان می‌دهد که بسیاری از رهبران تا آنجا پیش می‌روند که وارد حوزه حماقت زبان‌بار می‌شوند.

از آنجا که آن‌ها توانایی کمتری در فهم درست ویژگی‌های شخصی آدم‌ها دارند، بیشتر بر تصورات کلیشه‌یی تکیه می‌کنند. و تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که هرچه آن‌ها قدرت تشخیص کمتری داشته باشند، بیشتر بر «بینشی» فردی برای هدایت رفتار خود تکیه می‌کنند. جان استامپف یک بانک ولز فارگو را می‌دید که در آن هر مشتری دارای هشت حساب مجزا بود. همان‌طور که او اغلب به کارمندان یادآور می‌شد، هشت (eight) با عالی (great) هم‌قافیه است. کلنتر به من یادآور می‌شود که قدرت، تا آنجا که بر شیوه تفکر ما تأثیر می‌گذارد، یک مقام یا منصب نیست، بل یک حالت ذهنی است. آزمایش‌های او نشان می‌دهد که اگر زمانی را به خاطر بیاورید که احساس قدرتمندی نمی‌کردید، مغزتان می‌تواند با واقعیت ارتباط برقرار کند.

به‌یادآوردن یک تجربه پیشین از بی‌قدرتی، به نظر می‌رسد که برای برخی از افراد مؤثر باشد، و تجاری که به‌اندازه کافی تلخ باشد، می‌تواند نوعی صیانت دایمی را فراهم آورد. طبق یافته‌های یک پژوهش باورنکردنی منتشره در د ژورنال آو فایننس در فیبروری گذشته، مدیران عاملی که در کودکی یک فاجعه طبیعی را از سر گذرانده‌اند که مرگ‌ومیرهای چشم‌گیری به بار آورده است، در مقایسه با مدیران عاملی که چنین تجربه‌یی نداشته‌اند، بسیار کمتر طالب ریسک هستند. (به‌گفته راکوندر راثو، یکی از نویسندگان این پژوهش و استاد دانشگاه کمبریج، یک مشکل این است که، مدیران عاملی که فحایعی بدون مرگ‌ومیرهای چشمگیر را از سر گذرانده‌اند، بیشتر طالب ریسک هستند.)

اما گردبادها، آتشفشان‌ها و سونامی‌ها، تنها نیروهای مهارکننده غرور در جهان بیرون نیستند. ایندرا نوبی، رییس و مدیر عامل پیپسی گاهی داستان روزی در سال ۲۰۰۱ را بازگو می‌کند که فمید به عضویت هیات مدیره شرکت منصوب شده است. او سرشار از حس منزلت و سرزندگی، شادمان به خانه می‌رسد، در حالی که مادرش، قبل از اینکه او «خبر مهم» خود را بگوید، از او می‌پرسد آیا می‌تواند برود مقداری شیر بخرد. نوبی با عصبانیت بیرون می‌رود و شیر می‌خرد. وقتی برمی‌گردد، توصیه مادرش این است: «آن تاج لعنتی را بگذار در گراج.»

نکته داستان، واقع، همان است که نوبی بازگو می‌کند. این قصه مثل یک یادآوری سودمند است درباره وظیفه معمولی و نیاز به خویشتن‌داری. در این داستان، مادر نوبی، نقش یک «نیشگون» را ایفا می‌کند، اصطلاحی که یک‌بار از سوی مشاور سیاسی لوئیس هاو به کار برده شد برای توصیف رابطه‌اش با رییس‌جمهور فرانکلین روزولت که چهار بار پیروز انتخابات ریاست جمهوری شد، و هاو همیشه او را فرانکلین صدا می‌زد.

برای وینستون چرچیل این نقش را همسرش کلمنتین ایفا می‌کرد که شجاعت آن را داشت که چنین بنویسد: «وینستون عزیزم، باید اعتراف کنم که متوجه نوعی تنزل در رفتار و حالات تو شده‌ام؛ و تو دیگر مثل گذشته مهربان نیستی». این نامه که روز ورود هتلر به



قدرت مغز صاحب‌اش را می‌خورد

قدرتمندان چگونه توانایی‌های ذهنی‌بی‌ار از دست می‌دهند که برای رسیدن‌شان به قدرت ضروری بوده‌اند

منبع: آتلانتیک نویسنده: *جرمی یوسیم

آن‌هایی که خود را قدرتمند احساس می‌کردند، سه برابر بیشتر احتمال داشت که حرف E را برای خودشان درست رسم کنند، و برای دیگران وارونه (که آدم را به یاد جورج دبلیو بوش می‌اندازد، که به‌طرزی به‌یادماندنی پرچم آمریکا را در المپیک ۲۰۰۸ وارونه دست گرفته بود). آزمایش‌های دیگر نشان داده که افراد قدرتمند عملکرد بدتری دارند در تشخیص احساس انسان‌ها در یک عکس، یا دریافتن اینکه همکاران چگونه یک اظهارنظر را تفسیر خواهند کرد. آدم‌ها گرایش دارند که حالت‌ها و زبان بدن مافوق خود را تقلید کنند، این واقعیت مشکل را تشدید می‌کند: زبردستان سرخ‌های قابل‌اعتماد اندکی در اختیار قدرتمندان قرار می‌دهند. اما کلنتر می‌گوید که مهم‌تر از آن، این واقعیت است که قدرتمندان از تقلید دیگران دست می‌کشند. خندیدن هنگامی که دیگران می‌خندند یا عصبی شدن هنگامی که دیگران عصبی می‌شوند، کاری بیش از جلب محبت دیگران انجام می‌دهد. این‌طور کارها به برانگیختن همان احساساتی کمک می‌کند که دیگران در حال تجربه آن هستند و دریچه‌یی به خاستگاه این احساسات می‌گشاید. کلنتر می‌گوید افراد قدرتمند «از شبیه‌سازی تجربه دیگران دست می‌کشند»، که به چیزی منجر می‌شود که او «کمبود همدلی» می‌نامد.

بازتاب نوع ظریف‌تری از تقلید است که به‌طور کامل در داخل مغز ما رخ می‌دهد، و بدون آگاهی ما. وقتی می‌بینیم کسی عملی را انجام می‌دهد، بخشی از مغز که ما از آن برای انجام همان عمل استفاده می‌کنیم، در واکنشی همدلانه فعال می‌شود. این مساله را به بهترین وجه می‌توان در تجربه جانشینی درک کرد. این همان چیزی بود که اوبی و گروهش سعی داشتند آن را فعال‌سازی کنند، آن‌ها از آزمایش‌شوندگان خود خواستند تا فلم دست کسی را مشاهده کنند که یک توپ لاستیکی را فشار می‌دهد. برای شرکت‌کنندگان غیرقدرتمند، بازتاب به‌خوبی جواب داد: آن مسیرهای عصبی که آن‌ها خودشان از آنان برای فشردن توپ استفاده می‌کردند، به‌شدت فعال شدند. اما واکنش عصبی گروه قدرتمند چگونه بود؟ از شدت کمتری برخوردار بود. آیا واکنش بازتابی از بین رفته بود؟ بیشتر گویی در حالت بی‌حسی فرو رفته بود. هیچ یک از شرکت‌کنندگان از قدرت دایمی برخوردار نبود. آن‌ها دانشجویانی بودند که با بازگویی تجربه‌یی که در آن مسوول امور بوده‌اند، «از پیش آماده شده بودند» که احساس کنند قدرتمند هستند. احتمالاً با زوال این احساس، اثر بی‌حسی نیز زوال خواهد یافت، مغز آن‌ها پس از گذراندن یک بعدازظهر در آزمایشگاه از نظر ساختاری آسیب ندیده بود. اما اگر تأثیر طولانی‌مدت باشد، برای مثال، به‌واسطه اینکه تحلیل‌گران وال استریت بزرگی آن‌ها را فصل به فصل رزمه می‌کنند، اعضای هیات مدیره به آن‌ها وعده دستمزد اضافی می‌دهند، و نشریه فوربس آن‌ها را برای «عملکرد خوب و در عین حال موفقیت‌آمیز» ستایش می‌کند، ممکن است دچار آن چیزی شوند که در پزشکی با نام تغییرات «کارکردی» در مغز شناخته می‌شود.

من از خودم می‌پرسیدم که آیا ممکن است قدرتمندان صرف از اینکه خودشان را به‌جای دیگران بگذارند خودداری کنند، بدون اینکه توانایی انجام این کار را از دست بدهند؟ اتفاقاً، اوبی یک مطالعه دیگر انجام داد که شاید در پاسخ به این پرسش به ما کمک کند. این بار، به آزمایش‌شوندگان گفته شد که بازتاب چیست و از آن‌ها خواسته شد آگاهانه تلاش کنند تا واکنش خود را تشدید یا تضعیف کنند. او و همکارش، کترین نایش، نوشتند: «نتایج ما هیچ تفاوتی را نشان نداد». تلاش در این زمینه بی‌تأثیر است. این یافته‌یی

اگر قدرت یک دوا درمانی بود، فهرست بلندی از عوارض جانبی را با خود به همراه داشت. این دوا می‌تواند از خود بیخود کند، می‌تواند به فساد بکشاند، حتی می‌تواند موجب شود تا هنری کسینجر به این باور برسد که از نظر جنسی مرد جذابی است. اما آیا قدرت می‌تواند باعث آسیب مغزی شود؟

هنگامی که قانونگذاران متعدد در جلسه استماع کنگره در خزان گذشته جان استامپف را به باد فحاشی گرفته بودند، به نظر می‌رسید هر کدام‌شان راهی تازه می‌یابد تا مدیر عامل اکنون اسبق بانک ولز فارگو را به‌یاد انتقاد بگیرد، به دلیل اینکه نتوانسته است حدود ۵۰۰۰ کارمند را از ساخت حساب‌های جعلی برای مشتریان بازدارد. اما عملکرد استامپف بود که جلب توجه می‌کرد. آنجا شاهد مردی بودید که به بالاترین مقام ثروتمندترین بانک جهان رسیده است. باوجوداین، انگار از خواندن افکار حاضران در جلسه کاملاً ناتوان است. اگرچه او عذرخواهی کرد، اما به نظر نمی‌رسید که متنبه یا پشیمان باشد. او متهمد یا متکبر یا حتی ریاکار نیز به نظر نمی‌رسید. سردرگم به نظر می‌رسید، مثل یک مسافر فضایی پرواز زده که تازه از سیاره استامپف رسیده است، جایی که در آن احترام به او قانون طبیعی است و ۵۰۰۰ عددی بسیار کوچک، حتی صریح‌ترین زخم‌زبان‌ها، «با من شوخی می‌کنی؟» (گفته‌شان دافی نماینده ویسکانسین) یا «نمی‌توانم برخی از چیزهایی که اینجا می‌شنوم را باور کنم» (از زبان گرگوری میکس نماینده نیویارک) نتوانست او را از خواب غفلت بیدار کند.

در ذهن استامپف چه می‌گذشت؟ پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که پرسش بهتر این است: چه چیزی در ذهنش نمی‌گذشت؟ هنری آدامز، مورخ، وقتی در توصیف قدرت می‌گوید: «نوعی نومور که با کشتن حس همدلی با قربانی به کار خود پایان می‌دهد»، بیشتر معنایی استعاری در ذهن دارد تا پزشکی. اما این توصیف خیلی با آن چیزی تفاوت ندارد که داجر کلنتر، استاد روان‌شناسی در دانشگاه برکلی، پس از سال‌ها آزمایش میدانی و آزمایشگاهی به آن رسیده است. «از طی مطالعات خود در طول دو دهه دریافت که آزمایش‌شوندگان تحت تأثیر قدرت چنان عمل می‌کنند که گویی ضربه مغزی خورده‌اند، آن‌ها بیشتر تابع امیال آنی می‌شوند، از ریسک‌آگاهی کمتری برخوردارند و مهم‌تر از همه، در دیدن مسایل از نگاه دیگران ناتوان می‌شوند.

سوختن‌درو اوبی، عصب‌پژوهی از دانشگاه مک‌مستر در اونتاریو، اخیراً چیزی مشابه را شرح داده است. بر خلاف کلنتر، که رفتارها را مطالعه می‌کند، اوبی مغزها را مطالعه می‌کند. و هنگامی که سر افراد قدرتمند و نه‌چندان قدرتمند را زیر دستگاه تحریک مغناطیسی مغز قرار داد، دریافت که قدرت در واقع یک فرآیند عصبی خاص به‌نام بازتاب را مختل می‌کند. چیزی که شاید زیربنای همدلی باشد. این مبنایی عصب‌شناختی برای آن چیزی به دست می‌دهد که کلنتر «پارادوکس قدرت» نامیده است: وقتی قدرت را در دست داریم، برخی از آن توانایی‌هایی را از دست می‌دهیم که در وهله نخست برای به‌دست آوردن قدرت بدان‌ها نیاز داشته‌ایم.

از دست‌دادن این توانایی‌ها، به شیوه‌های خلاقانه مختلفی اثبات شده است. در یک مطالعه در سال ۲۰۰۶، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا حرف E را روی پیشانی خود طوری ترسیم کنند که دیگران آن را ببینند، کاری که مستلزم آن است که خود را از دیدگاه مشاهده‌گر ببینند.

عزیزی بانک Azizi Bank

آغاز پروژه توزیع مواد غذایی از سوی عزیزی بانک



عزیزی بانک و بانک اسلامی افغانستان به ادامه فعالیت‌های اجتماعی و خیریه خویش، این بار پروژه توزیع مواد غذایی را به مناسبت ماه مبارک رمضان در کابل آغاز نمود. این مواد غذایی که شامل آرد، برنج، روغن، لوبیا، بوره، چای و صابون میباشد و بالای ۱۰ هزار خانواده نیازمند در سراسر افغانستان که از جمله ۱۵۰۰ بسته آن در کابل توزیع خواهد شد. در مراسم افتتاحیه توزیع این مواد بر علاوه ی رهبری عزیزی بانک و بانک اسلامی افغانستان، آقای محمد یعقوب حیدری والی کابل، غلام حیدر جیلانی معین وزارت کار و امور اجتماعی و سید مجیدی رییس‌ه پرورشگاه علاوالدین و دیگر مقامات اشتراک نموده بودند. در این مراسم آقای محمد سالم امید رییس اجرائوی عزیزی بانک بر کمک‌های عزیزی بانک به افراد بی بضاعت و نیازمند در رفتار و حالات تو شده‌ام؛ و تو دیگر مثل گذشته مهربان نیستی». این نامه که روز ورود هتلر به